



در آستانه بیست و پنجمین سالروز بنیانگذاری سازمان

دروغبات هذیان گو



دریک باصطلاح مناظره تلویزیونی، اکبر رفسنجانی یکباردیگر نسبت به اوضاع فعلی کشور و آینده آن اظهار رضایت نمود و چنین ادعا کرد که در شرایط کنونی زندگی مردم بخوبی اداره میشود. وی نابسامانیهای متعدد موجود در عرصه های مختلف اقتصادی، مالی و معیشتی و مشکلات مربوطه را که مردم با آن دست بگریباندن بکلی انکار نمود و کسانی را که از وجود مشکلات صحبت میکنند " منفی باف " و "منفی خوان " نامید. رفسنجانی ضمن تأکید مکرر بر ضرورت جذب سرمایه های خارجی و داخلی و تأمین امنیت و شرایط لازم برای سودآوری این سرمایه ها، مدعی شد که هم اکنون هیچ مشکلی در هیچ کجای کشور وجود ندارد. وی با اشاره به اینکه با خدای خودش عهد کرده است که غیرواقعیتهای رابصورت واقعتیت جلوه ندهد، عبارتی دروغ نگوید، اظهار نمود که " آن مقدار چیزی که من از کشور میدانم اگر دیگران هم میدانستند آنها هم مثل من امیدوار و شاد بودند و بسیاری از این

اوضاع و شرایطی که در بطن آن سازمان ما پدید آمد و مرحله ای را که جنبش کمونیستی و کارگری در آن ایام از سر میگذرانند، داشته باشیم. از این روزهاست که به دهه چهل بازگردیم و شرایط عینی و ذهنی این دوران را مرور کنیم. این دوره ایست که جامعه ایران بلحاظ عینی و اقتصادی یکرشته تحولات را از سر میگذراند. اقدامات رفرمیستی رژیم شاه، از جمله رفرم ارضی راه رابر رشد و توسعه مناسبات سرمایه داری، صدور فزاینده سرمایه های امپریالیستی و گسترش و توسعه موسسات بزرگ سرمایه داری هموار نموده بود و شیوه تولید سرمایه داری به شیوه مسلط و قطعی تولید تبدیل گردید. توأم با این تحولات در زمینه اقتصادی و مناسبات تولیدی، تغییراتی در عرصه های اجتماعی

سازمان ما به ۲۵ سالگی کام می نهد. اکنون که میرویم تا یک ربع قرن از حیات مبارزاتی سازمان را پشت سر میگذاریم، شایسته است بلحاظ نقشی که سازمان ما طی این دوران در جنبش کمونیستی ایران ایفا نموده، بار دیگر تمام این دوران از فعالیت و مبارزه آنرا مختصراً مرور کنیم و تجارب مثبت و منفی آنرا که هر یک برای جنبش کمونیستی ایران حاوی درسهای گرانبهائی است مورد ارزیابی قرار دهیم.

شرایطی که در بطن آن سازمان شکل گرفت

هیچ ارزیابی علمی و عینی نمیتواند در مورد مبارزه سازمان، نقش و اهمیت آن در جنبش کمونیستی و کارگری و تجارب مثبت و منفی آن وجود داشته باشد، مگر آنکه مقدماتاً شناخت دقیقی از

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت سالروز قیام و سیاهکل

کارگران رودر روی وزارت نفت

بنابراهمیتی که صنعت نفت در کل اقتصاد ایران داراست و به این لحاظ که بویژه در خوزستان کارگران اعم از اینکه بطور مستقیم در استخدام صنعت نفت یا صنایع و موسسات تابعه آن باشند، سیاستهای وزارت نفت و مسئولین این صنعت مستقیماً بر وضعیت کارورندگی آنان تأثیر میگذارد از اینرو وزارت نفت بعنوان بزرگترین کارفرمای منطقه خوزستان با هراقدام ضد کارگری و ارتجاعی اش مستقیماً در مقابل کارگران قرار میگیرد. از جمله تازه ترین اقدامات ضد کارگری و ارتجاعی وزارت نفت در خوزستان مصادره

زمینهایی است که ۵۸ تعاونی مسکن شهر اهواز جهت خانه سازی خریداری کرده بودند و در صورت عملی شدن طرح تعاونیهای مسکن ۲۵۰۰ خانواده به جمعیتی بالغ بر ۲۰۰۰۰ نفر در این ساختمانها اسکان می یافتند.

جریان از این قرار است که در سال ۷۱، ۱۶ تعاونی مسکن بخشهای مختلف صنعت نفت به همراه ۲۲ تعاونی مسکن دیگر از جمله تعاونی مسکن کارگران شهرداری اهواز قطعه زمینی به وسعت ۲۲۷ هکتار در منطقه زویه ۲ اهواز خریداری نمودند.

سخنرانی فیدل کاسترو در جلسه اختتامیه کنفرانس جهانی همبستگی با کوبا

۱۶

فروش کلیه، مغزی برای زنده ماندن

"کلیه، فروشی نیست تکه ای از بدن آدم است" این صحبت يك کارگر ساختمانی است که از زور فقر و تنگدستی برای فروش کلیه خویش نام نویسی کرده است. او میگوید: چون نمیتوانم هزینه زندگی راتأمین کنم ناچار شده ام کلیه ام را بفروشم! کلیه تکه ای از بدن آدم است کلیه برای فروش نیست و عیسی مرادیان ۲۹ ساله کارگر ساختمانی با علم به این قضیه اما میخواهد کلیه اش را بفروشد تا با پول آن شاید بتواند هزینه زندگی خویش راتأمین کند برای پی بردن به عمق شرایط وحشتناک و فاجعه باری که جمهوری اسلامی بر مردم تحمیل نموده است و در محکومیت نظام بهره کشی، همین يك صحنه و همین يك جمله کافیتست به راستی انسان تاچه حدبایستی تحت فشار باشد تا حاضر

انقلاب سوسیالیستی یا دمکراتیک توده ای

کدامیک امر فوری طبقه کارگرایان است

روزنامه سلام و مساله زن

اعلامیه های مشترک

دروغباف هذیان گو

تومان وبالاتر رسید. برنج به کیلونی ۲۰۰ تا ۲۰۰ تومان گوشت کیلونی به هزارتومان ، عدس ۲۰۵ تومان لپه ۲۲۰ تومان لوبیا چیتی ۱۸۰ تومان نخود ۲۱۲ تومان وبیشتر رسید. کره و پنیر بکلی نایاب شد. دربخشهای تولیدی نیز همین مسأله صادق بود وبعنوان نمونه " قیمت هریشکه مواد فایبرگلاس وپلی ستر حداکثر ۷۰ هزارتومان بود اما بعد از شروع مبارزه با گرانفروشی قیمت به ۲۱۰ هزارتومان رسید" (سلام ، ۲۶ دی ۷۲)

سوای گرانی روزمره کالاها، درائر کاهش مداوم ارزش ریال بویژه تنزل فاحش آن طی دوماه اخیر قدرت خرید مردم بیش از پیش کاهش یافته است داستان تک نرخی شدن و تثبیت نرخ ارز همچون " مبارزه با گرانی " و بسیاری از ادعاهای دیگر رژیم مدتهاست که موجب تمسخر مردم قرارگرفته است . دلارآمریکائی که در اوائل سال ۷۲ نرخ رسمی آن برابر ۱۴۰ تومان اعلام شد وبراین پایه ارزش ریال دفعتا ۲۰ بارکاهش یافت ، هیچگاه دراین حدود ثابت نماند وپیوسته سیر صعودی پیموده است دولت نیزنرخ رسمی آنرا به ۱۷۵ تومان افزایش داده است . یک دلارآمریکا که تا دوماه پیش حدود ۲۰۰ تومان خریدوفروش میشد، از اواسط دیماه به سرعت برقیمت آن افزوده شد و به ۲۶۴ تومان وبالاتر از آن رسید واکنون نیز اگر چه اندکی پائین آمده و به حدود ۲۵۰ تومان رسیده است ، اما قطعاً دراین حدنیز ثابت نماند و به سیرصعودی خود ادامه میدهد. سیمصدوپنجاه تومان برابریک دلار، معنایش اینست که هم اکنون ارزش ریال به یک پنجاهم ارزش آن در مقطعی که سیاست باصلاح تثبیت نرخ ارز درپیش گرفته شد رسیده است ، ویعنی که دوهزاروپانصد درصد(۲۵۰٪) کاهش یافته ودرواقع امر ازقدرت خرید مردم نیز به همین نسبت کاسته شده است . هم اکنون اوضاع بگونه ای است که اکثریت مردم مطلقاً قادر به تأمین مایحتاج وحتی نیازهای غذایی خویش نمیشاشند. برابر اظهارات روزنامه سلام (ششم دیماه ۷۲) حدود ۸۰ درصد مردم نمیتوانند مواد غذایی مورد نیاز بدن خود را تأمین کنند. ۲۰ درصد مردم حتی به غذای کافی به لحاظ کمی نیز دسترسی ندارند ومصرف سرانه انرژی آنان کمتر از ۸۰ تا ۹۰ درصد مورد نیاز است . کیفیت غذا بماند که اکثریت بسیار عظیمی قادر نیستند غذای مناسب وبا کیفیتی تهیه کنند ودرواقع شکمهای گرسنه خود را بی آنکه مواد غذایی مورد نیاز بدن را تأمین کرده باشند، فقط پرمیکنند اما این ۲۰ درصد یعنی یک جمعیت ۱۲ میلیونی حتی به لحاظ کمی هم نمیتوانند چنین کنند !

ولوکه از بیکاری، فساد، خودکشی، بیماری وده ها مسأله دیگر هم درگذریم، آیا همین نمونه ها، آیا این درجه از فقر و بدبختی وگرسنگی

منفی خوانیها... مطرح نمیشد" ویا " هیچکس فکرنمیکرد که با هزار میلیارد دلار خسارت جنگ به این آسانی کشوری روی پای خودش بایستد وزندگی مردم به این خوبی اداره بشود" و " از آنها که با نظربینانه به کشور نگاه میکنند باید پرسید که کجای کشورالان دچارمشکل جدی است ؟" (کار وکارگر ۵دی۷۲)

دراینکه سران جمهوری اسلامی جملگی دروغباف وشارلاتان هستند هیچ جای شک وتردید وجود ندارد، اما باید اذعان کرد که درمیان این شارلاتانها، رفسنجانی از همه استادتروشارلاتان تراست . هیچیک از دیگرسران رژیم درشرایط کنونی بخود جرات نمیدهد که بگوید هیچگونه مشکلی وجود ندارد. موضوع اینست که کار از حد وجود مشکلات بسیار فراتر رفته است . نابسامانیهای اقتصادی وخامت شرایط زیست وکار، تنگناهاودشواریهای متعددی که توده های مردم درزندگی روزمره خود با آن روبروهستند بدان حدی رسیده است که دیگر حتی بسیاری از سران حکومتی نیز بدان اعتراف میکنند وگاه حتی تهدید وخطری را که از ناحیه همین مشکلات متوجه رژیم است کرازا هشدارمیدهند. معهدا رفسنجانی درگفتگوی دوساعته خود که از تلویزیون سراسری پخش شد، چشم درچشم میلیونها تن از مردمی که زیر فشار طاقت فرسای این مشکلات و دشواریها، استخوان هایشان خرد گشته و سربه عصیان برداشته اند، درکمال وقاحت و پررونی دروغ میگوید ووجود هرگونه مشکلی را آنهم درهرکجای کشور از ریشه انکارمیکند. این دعاوی، ودروغ های گولبزی زمانی مطرح میشود که مجموعه برنامه های آقای رفسنجانی وهمدستانش بکلی شکست خورده وبحران اقتصادی نیز بیش از پیش تشدید شده است . تورم افسارگسیخته وگرانی فزون از حد کالاها ومایحتاج عمومی شماربیشتری از توده های زحمتکش رابه فقر و تنگدستی انداخته واعترض آنها زادابعاد وسیعتر وهمه گیرتری برانگیخته است . رفسنجانی که زمانی فرموده بود " مشکل گرانی نداریم بلکه مشکل ارزانی داریم " ناگهان بفکر " مبارزه " باگرانی وگرانفروشی افتاد ! اما روشن بود که جارجنجالهای رفسنجانی درباصلاح مبارزه با گرانی وگرانفروشی همانطورکه ما قبلا هم گفته بودیم با شکست وناکامی روبرو میشود وهمینطور عم شد وبعز افزایش بیش از پیش قیمت بسیاری ز کالاها ونایاب شدن پاره ای دیگر، ثمری در پی نداشت . بنا به اعتراف روزنامه های رژیم شاخص ها، کالاهاوخدمات مصرفی درمناطق شهری درآبانه سال جاری یعنی قبل از اینکه سروصدای مبارزه با گرانفروشی وگرانی برپا شود، ۳۷،۱ درصد نسبت به ماه مشابه سال قبل افزایش یافت . بعد از آن نیز سیر صعودی قیمتها تشدید شد. روغن نباتی نزاروپنجاه تومانی به ۲۷۰۰ تومان رسید وتازه آن هم به سختی پیدا میشود. تخم مرغ کیلونی ۱۵۵ تومان به ۱۸۰ تومان ، صابون ۲۰ تومانی به ۵۵

مشکل جدی به شمار نمیروند؟ توده زحمتکش چگونه بایستی زندگی خود را بچرخاند؟ آیا زندگی مردم بخوبی اداره میشود؟ کارگری از شرکت کفش آزاده میگوید " ۸ هزارتومان اجاره میدهم ۲ هزار تومان قسط از کل حقوق فقط دوهزارتومان برایم باقی میماند شما بگویند با این وضع چگونه میتوانم زندگی کنم " کارگردیگری میگوید " ۱۲ سال کارمیکتم روزی ۵۸۰ تومان حقوق میکیرم هفت سر عائله دارم بخدا قسم بانان وسیب زمینی ونان بادمجان شکم بچه هایم راسیرمیکتم . بچه ام پول میخواهد ندارم بدهم این شرمندگی را چگونه تحمل کنم ؟" کارگردیگری فیش حقوقی خود رانشان میدهد ومیگوید " ۵۲۴۸ ریال حقوق روزانه، حق مسکن وخواربار ۷۰۰۰ ریال حق اولاد ۲۲۳۶۴ ریال غیبت ۱۲۵۸۱ ریال مالیات ۴۲۰۶ ریال بیمه ۱۱۲۱۸ ریال مساعده ۶۴۶۰۰ ریال وام ۱۵۰۰۰ ریال پول ناهار ۱۲۰۰ ریال مبلغ قابل پرداخت ۸۶۷۰ ریال این کل دریافتی من است با ۸ هزارتومان چه کنم ؟" (کاروکارگر ۲۲ دی ۷۲)

مشکلات اقتصادی ومالی ومعیشتی به کارگران " شرکت کفش آزاده " خلاصه نمیشود. امروز میلیونها کارگرو زحمتکش درساتر ایران با چنین صحنه ها وموقعیتهای وحتی بدتر از اینها روبروهستند. از جناب رفسنجانی که برمال ومثال لم داده وهرچه که اراده میکند دم در عمارتش حاضر است باید پرسید که بغیر از منازل شما حضرات آیت الله ها وحجت الاسلامها، بغیر از منازل شما سرمایه دارها وتاجرها، بغیر از منازل شما واعوان وانصار شما مفتخورها ودزدها که فقط یک قلم دزدی تان سربه ۱۲۴ میلیارد تومان میزند، کجای کشورهست که دچارمشکل جدی نباشد؟ چگونه میتوان این واقعیات راقلب ویا آنراانکار نمود؟ واقعیاتی که صدای همه رادراورده است . واقعیاتی که درهرحال موجب افزایش ودامنه ناراضیاتی توده ای گشته واعترض آشکار وهمه گانی رابرانگیخته است . مسأله بقدری حاد گشته که پاره ای از دست اندرکاران وروزنامه های رژیم نیز به صراحت میگویند که اوضاع جامعه " انفجارآمیز " است وبسیاری از طرفداران حکومت نیز این موضوع راهشدار داده وآنرا تهدیدی جدی که به تعبیر آنها " تروخشک راپهای هم خواهد سوزاند " تلقی میکنند! هشدار دهندگان ومصلحت اندیشان رژیم البته قیامها وشورشهای وسیع توده ای رانیز به چشم دیده اند وخوب میدانند که مردم از هر موقعیتی برای مخالفت با رژیم وایراز خشم وناراضیاتی خویش استفاده کرده وخوانند کرد. اعتراض وتظاهرات مردم تهران کمتر از یکماه بعد از صحبتها وادعاهای رفسنجانی، دراستادیوم ورزشی یک صد هزار نفری از همین دست بود. جمعه ۲۰ دیماه بیش از یکصد هزارنفر از مردم علیه رژیم دست به اعتراض زده وورزشگاه رابه آتش کشیدند و به تعبیر روزنامه های وابسته به رژیم " تماشاگران محیط ورزشگاه رابامیادین جنگ ودعوا یکی کرده بودند" (کاروکارگر ۱ بهمن ۷۲) مردم

در آستانه بیست و نهمین سالروز بنیانگذاری سازمان

باید کرد تا از این دوروتسلسل بی عملی و بحران بیرون آمد، مسئله جدی آندسته از گروهها و محافل بود که به وضع موجود تمکین نکرده و خواستار شکستن بن بست موجود و مداخله انقلابی در مبارزه طبقاتی بودند. اما این امر ممکن نبود مگر آنکه یک تحلیل مشخص از اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود صورت گیرد تا بر این مبنای بتوان به شیوه های مبارزاتی و اشکال تشکیلاتی نوین و شعارهای نوین دست یافت. این وظیفه را کسانی برعهده گرفتند که بنیانگذار سازمان ما شدند. برای نخستین بار یک تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ایران ارائه شد. در عرصه اقتصادی، تسلط شیوه تولید سرمایه داری نشان داده شد. اهمیت این مسئله در آن بود که پایه محکمی برای نتیجه گیری ها و فعالیت های آتی کمونیستها گذاشته میشد، چرا که از یکسو به اغتشاش و سردرگمی که سازمانها و گروههای طرفدار چپین پدید آورده و جامعه ایران را همچنان نیمه فنودال - نیمه مستعمره معرفی میکردند، پایان بخشیده شد و از سوی دیگر بانشان دادن نقش بورژوازی وابسته و امپریالیسم در این تحولات بر ادعاهای فرصت طلبانه حزب توده مبنی بر خصلت مترقی اقدامات رژیم خط بطلان کشیده شد. در عرصه سیاسی نشان داده میشود که چگونه برغم مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری و روبنای سیاسی بورژوازی، در خصلت ارتجاعی حاکمیت سیاسی تغییری ایجاد نمیشود و نقش دیکتاتوری عریان در سرمایه داری وابسته ایران تبیین میگردد. سپس پاسخی مشخص به موقعیت و نقش طبقات در جامعه، انقلاب ایران و نیروهای محرکه آن ارائه میشود. در این زمینه نیز با گرایشات موجود در آن زمان که حزب توده و جریانان منشعب از حزب توده مبلغ آن بودند مرز بندی گردید. بر این توهم که گویا بورژوازی با اصطلاح ملی میتواند نقشی انقلابی و مترقی داشته باشد خط بطلان کشیده شد. رفیق احمد زاده مطرح میگردد که برغم خصلت دمکراتیک انقلاب در مرحله نخست، از آنجانبیکه " مبارزه با سلطه امپریالیستی یعنی سرمایه جهانی، عناصری از مبارزه با خود سرمایه رادبر دارد" و " باین دلیل عناصری از یک انقلاب سوسیالیستی نیز در بن این مبارزه ضد امپریالیستی متولد شده و در جریان مبارزه شروع به رشد میکنند. " " لذا بورژوازی ملی ماهیتاً نمیتواند در چنین مبارزه ای پیگیر باشد و بدلیل شرایط تاریخی وجودش و پیوندهایش با سرمایه خارجی در سیج توده هامرد و ناتوان است. او حتی گامی فراتر نمینهد و از زوال قطعی آن سخن میگوید: " بورژوازی ملی هنوز رشد نکرده تحت فشار سرمایه خارجی ضعیف شده، امکان تشکیل طبقاتی را از دست میدهد و بالاخره بتدریج از میان میرود. " در مورد نقش و موقعیت خرده بورژوازی نیز گفته میشود که اینان " نیز بدلائل شرایط مادی تولید خود، هیچگاه نمیتوانند یک نیروی مستقل سیاسی

بصورت مسائلی مبرم در دستور کار قرار میگرفت. آنچه که در این مقطع به جنبش کارگری مربوط میگردد اینست که طبقه کارگر در نتیجه دیکتاتوری و اختناق رژیم شاه، خیاتهای حزب توده، و انباشته شدن صفوف آن از دهقانان و خرده بورژوازی شهری که در نتیجه رفم و خانه خرابی بصرف طبقه کارگر پیوسته بودند، اما هنوز خصلتهای پرولتری کسب نکرده بودند، فاقد حداقل انسجام، آگاهی طبقاتی و تشکل طبقاتی مستقل بود و هیچ رابطه ای میان این جنبش و جنبش کمونیستی وجود نداشت. جنبش کمونیستی نیز برغم اینکه در این دوران پیوسته بلحاظ کمی گسترده و وسیعتر شده بود، اما از یک بحران درونی در رنج بود. بلاتکلیفی، سردرگمی، پراکندگی و بی عملی خصوصیت عام همه محافل و گروههایی بود که در این دوران شکل گرفته بودند. در پی شکست و از هم پاشیدگی حزب توده، از درون نیروهای مخالف آن، دو گرایش شکل گرفته بود. یک گرایش مسئله شکست و خیانت حزب توده را نه ناشی از خط و مشی رفرمیستی و سازشکارانه آن بلکه در خیانت رهبری آن مینداشت و برای احیاء حزب با رهبری جدید تلاش میکرد. گرایش دیگر ظاهراً با ریویزیونیسم و رفرمیسم حزب توده مرز بندی میکرد، اما باین وجود جوهر تفکرات حزب توده را با خود حمل میکرد. این جریان در پی سراب جنگ دراز مدت توده ای و محاصره شهرها از طریق روستاها بر طبق الگوی چین بود. تا مدتی این دو گرایش نفوذ قابل ملاحظه ای نیز در جنبش بدست آورده بودند، اما از آنجانبیکه قادر به کسب قطعی از تفکرات توده ای و ارائه یک خط مشی انقلابی منطبق بر شرایط جدید نبودند، سرعت اعتبار خود را از دست دادند. گروهها و محافل که پدید می آمدند و اغلب فاقد کمترین تجربه بودند، پیش از آنکه بتوانند رابطه ای با طبقه کارگر برقرار کنند، زیر ضربات پلیس متلاشی میشدند، این امر بنوبه خود تاثیراتی منفی بر پاره ای محافل برجای میگذاشت و توجهی برای بی عملی میشد که حزب توده مبلغ آن بود. ادعا میشد که عجلان نمیتوان کاری کرد، باید از هرگونه مداخله در امور خودداری کرد، خود را حفظ نمود و بیاتظار فرارسیدن شرایط بهتری بود. این محافل نیز در نتیجه بی عملی از درون می گنیدند و پس از مدتی متلاشی میشدند. در مجموع، ضربات مداوم پلیس، سردرگمی گروهها و محافل، ناتوانی در پاسخگونی به مسائل مبرمی که شرایط نوین پدید آورده بود، ناتوانی در ایجاد رابطه و پیوند با طبقه کارگر، اختلافات بین المللی در جنبش کمونیستی و بالاخره بی عملی که تا روپود همه گروهها و محافل رافرا گرفته بود، به بحران موجود دامن میزد. در این اوضاع و شرایط که پاسخ های کلیشه وار کتابتی و الگو برداری از نمونه های روسیه و چین جز شکست راه بجائی نبرده بود، این مسئله که چه

و طبقاتی نیز بوقوع پیوست و بالتبعیجه برخی از تضادها حل گردید، پاره ای تضادها تخفیف یافتند و برخی تضادهای جدید پدید آمدند. بابه گورسپرده شدن فنودالیسم که در نتیجه تحولات چند دهه قبل از رفرمها " به مرده ای بیجان تبدیل شده بود " فنودالها قدرت و نفوذ خود را بطور قطعی از دست دادند و بورژوازی وابسته که پیش از این نیز از قدرت قابل ملاحظه ای برخوردار شده بود، به قدرت بلامنازع تبدیل گردید. تضاد دهقانان و اربابان فنودال بعنوان یکی از تضادهای اصلی جامعه در کلیت خود حل گردید و شیوه تولید خرده مالکی در روستاها مسلط گردید. گروه کثیری از دهقانان بدون نسق از همان آغاز به شهرها سرازیر شدند و به صفوف طبقه کارگر پیوستند. گروه دیگری از دهقانان خرده پا که در مراحل اولیه رفم، امید زیادی به اصلاحات ارضی بسته بودند و حتی قطعه زمینی به آنها تعلق گرفته بود با بسط مناسبات سرمایه داری در روستاها و تشدید تشریندی طبقاتی در میان دهقانان، زیر فشارهای مالی بوروکراسی دولتی، بورژوازی ده و بورژوازی بزرگ تدریجاً خانه خراب میشدند. گروهی در موسسات سرمایه داری بویژه در شهرها مشغول بکار میشدند و بصرف طبقه کارگر می پیوستند و گروهی دیگر در حاشیه شهرها اسکان گزیده و بعنوان تهیدستان شهرها بخشی از ارتش ذخیره کار را تشکیل میدادند. خرده بورژوازی سنتی شهری که با اولین اقدامات رفرمیستی بشدت احساس خطر کرده بود، پس از نخستین واکنش و سرکوب، بنحو روزافزونی در برابر رشد و گسترش سرمایه های بزرگ خانه خراب میشد و بخش وسیعی از آن به صفوف طبقه کارگر می پیوستند. اما بخش خرده بورژوازی مدرن در محدوده ای رشد کرده بود. این رفرمها همچنین آخرین ضربه را به بقایای بورژوازی با اصطلاح ملی وارد آورد. تنها طبقه کارگر بود که در این میان همپای افزایش نقش آن در تولید، بلحاظ کمی بر تعداد آن فوق العاده افزوده شد. تحت تاثیر تحولات فوق الذکر که در آغاز مجموعاً بطور موقتی بر تخفیف تضادها تاثیر گذاشت و نیز سرکوب و دیکتاتوری عریان تا اواخر دهه چهل اوضاع نسبتاً آرام بود و جنبش توده ای با مرحله رکود و خمود روبرو بود. معهذ از نیمه دوم دهه چهل توام با تشدید تضادها، آرام آرام جنبش های اعتراضی علنی شکل میگرفتند. نخستین تجلی این رشد جنبش اعتراضی، جنبش دانشجویی بود، که کم کم خصلت توده ای بخود میگردد و در جریان مرگ تختی و اعتراض به کران شدن بهای بلیط اتوبوسها در تهران خود را نشان میدهد. اما هنوز از جنبشهای خودانگیخته کارگری خبری نبود. در این شرایط که جنبش تازه، آرام آرام اوج میگرفت و گرایش به سوسیالیسم بویژه در میان نیروهای بالفعل فعال، در حال گسترش بود و جنبش کمونیستی از جهت کمی پیوسته رشد میکرد، مسئله مبارزه متشکل، رابطه جنبش کمونیستی و کارگری و ضرورت رهبری پرولتری برجانبش

راتشکیل دهند و بدین ترتیب یاباید تحت رهبری پرولتاریا قرار گیرند و یا خود را به بورژوازی بسپارند. و بالاخره به موقعیت و نقش پرولتاریا پرداخته میشود و نتیجه گیری میشود که "پرولتاریا اگرچه از لحاظ کمی ضعیف است اما از لحاظ کیفی و امکان تشکل بسیار قدرتمند است." در اینجا رهبری پرولتری برجانبش شرط هرگونه پیروزی انقلاب معرفی میشود. "هرچه دولت مهابت‌آور و بورژوازی تر شده است، عناصر سوسیالیستی انقلاب اهمیت بیشتری پیدا کرده مبارزه با سلطه سرمایه جهانی بیشتری مبارزه با خود سرمایه تبدیل شده و لزوم رهبری پرولتری بیشتر آشکار شده است."

این تحلیل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی با در نظر گرفتن سطح جنبش کمونیستی در آن دوران، دست آوردی بزرگ و گام مهمی به پیش بود لذا بی دلیل نبود که بزودی به نظریه مسلط در جنبش کمونیستی ایران تبدیل گردید اما هدف از این تحلیل همانگونه که گفتیم یافتن راهی برای برون رفت از بحران موجود بود مسئله بهررو مسئله "فرا تر رفتن از تجمع ساده نیروهای جنبش کمونیستی، ادامه کاری، رابطه و پیوند با طبقه کارگر و رهبری پرولتری انقلاب بود در یک مقطع مسئله تشکیل حزب طبقاتی کارگران نه بطور کلی بلکه بصورت مشخص و فوری آن مطرح میگردد رفیق احمدزاده توضیح میدهد: "بدین ترتیب پذیرفتیم که هدف ماوسایر گروههای کمونیست باید ایجاد حزب مارکسیست - لنینیست باشد بلافاصله این مسئله مطرح شد، برای ایجاد چنین حزبی چه باید کرد؟ آنوقت این دو وظیفه اساسی در برابر ما قرار گرفت: ماوسایر گروهها از یکطرف میبایست کادرهای حزب آینده را تربیت کنیم و از طرفی دیگر باید زمینه چنین حزبی را در میان توده هافراهم میکردیم." اما "ما تا بحال ندیده بودیم که مسئله ضرورت ایجاد حزب مطرح شود، بدون آنکه خود جریان عملی مبارزه آنرا طلبیده باشد، بدون آنکه زمینه آن در میان کارگران و توده غیر کارگر فراهم نبوده باشد."

غیر واقعی بودن مسئله تشکیل حزب در آن مرحله که نه از جنبش های خود انگیخته کارگری خبری بود، نه از رابطه جنبش کمونیستی و کارگری، و نه از برنامه و تاکتیکهای پرداخت شده پرولتری، روشن است بویژه امروز پس از آنکه سالها از آن ایام گذشته است، طبقه کارگری انقلاب را پشت سر گذاشته و جنبش کارگری و کمونیستی در سطحی کاملاً متفاوت قرار دارند معهاد شورای تشکیل حزب یک معضل کنونی جنبش ما است غیر واقعی بودن این مسئله در آن دوران بر کسی پوشیده نیست.

بهررو رفقای ما در زمزه آندسته از باصطلاح سوسیالیست‌هایانی که صرفاً حرف میزنند و شعار میدهند و گفتارشان با کردارشان مطابقت ندارد نبودند مسئله آنها نه صرفاً قبول ظاهری مارکسیسم و اهداف و آرمانهای پرولتری، بلکه تلاش در جهت عملی کردن آن در زندگی واقعی بود برای آنها مارکسیسم - لنینیسم راهنمایی عمل انقلابی بود و یکی از حلقه های درهم شکستن بحران

موجود را خالق آمدن بر شکاف میان تنوری و عمل و پراتیک انقلابی از طریق پیوندان دوبره لذا در مسئله تشکیل حزب دچار سردرگمی و بی عملی نمیشوند اما شتاب خود را سر بر صحت نمودند و باین نتیجه دست یافتند تا تشکیل حزب طبقاتی کارگران راه درازی در پیش است و راه حلی را که برای مداخله انقلابی در مبارزه طبقاتی فراتر رفتن از مبارزه فعلی، و ادامه کاری در مبارزه ارائه دادند و پیوند عمل نظامی و سیاسی بود.

از سیاهکل تا قیام

بدین طریق بود که بن بست موجود در هم شکسته شد اکثریت عظیم انقلابیون کمونیست ایران به کرد سازمان و مبارزه آن متشکل شدند روز بروز تعداد بیشتری از کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی به سازمان گرایش یافتند و در صفوف آن متشکل شدند و برغم دیکتاتوری افسار گسیخته رژیم شاه و ضربات متعددی که به سازمان وارد آمد تداوم حیات و مبارزه سازمان حفظ گردید تا بدانجا که تا دوران قیام تنها سازمان مارکسیست - لنینیست فعال در ایران بود که ادامه کاری خود را حفظ کرده بود در مورد تاثیر مبارزه سازمان در جامعه و نقش آن در جنبش همین قدر کافی است که اشاره شود در جریان قیام بیک سازمان توده ای قدرتمند و بزرگترین سازمان کمونیستی نه تنها در ایران بلکه در تمام خاور میانه تبدیل گردید.

با این همه، علیرغم تمام آوردها و نقش مثبتی که سازمان تا این زمان در جنبش ایفا کرده بود با اشتباهات و انحرافات روبرو بود که برخی از فقدان تجربه و سطح بالنسبه پایین آگاهی و دانش کمونیستی در آن مقطع ناشی میشدند و برخی دیگر بیانگر نفوذ گرایشات عموم خلقی در سازمان بودند.

از همان آغاز، سازمان ارزیابی نادرستی از مسئله شرایط عینی انقلاب داشت در برابر نگرش اگونومیستی رایج در آن زمان که به عامل اقتصادی و عدم رشد تضادها نقش مطلق میداد و نقش دیکتاتوری عربی و عنان گسیخته و تاثیر منفی آنرا بر جنبش های خود بخودی نادیده میگرفت رفیق احمدزاده با دیدن جنبه هائی از واقعیت به انحرافی دیگر در غلطی، به عدم رشد کافی تضادها توجه نکرد و نقش بازدارنده دیکتاتوری و سرکوب را مطلق کرد اما عا شد که تضادها بقدر کافی رشد کرده، نارضایتی و اعتراض بقدر کافی وجود دارد و شرایط عینی انقلاب موجود است تنها دیکتاتوری است که مانع جریان وسیع جنبش های خود بخودی و سرنگونی رژیم شاه است این در واقع نوعی اراده گرانی در برابر اگونومیسم رادری داشت و به چپ روی در مبارزات سازمان انجامید این نظریه از مدتی کوتاه در سازمان مردود اعلام شد معهدا نه بر نگرش کلی سازمان نسبت به مسئله دیکتاتوری تاثیر قابل ملاحظه ای داشت و نه بر تاکتیکهای سازمان. درست است که سازمان باید پذیرش نظرات رفیق جزئی وجود شرایط عینی انقلاب را در آن مقطع رد کرد اما مجدداً بر مسئله تاکتیک مسلحانه بعنوان یک تاکتیک محوری تاکید گردید لذا برغم تاکیددی که در این مرحله بر مبارزه سیاسی و کار در درون طبقه

کارگر میشد پذیرش این تاکتیک نمیتوانست تاثیر منفی خود را بر فعالیت سیاسی و کار سازمان در درون طبقه برجای نگذارد از سوی دیگر نگرش نسبت به مسئله دیکتاتوری نه تنها اصلاح نشد بلکه در نظرات رفیق جزئی چنان برجسته میشود که بیش از پیش بر تضاد کار و سرمایه سایه می افکند و نبرد با دیکتاتوری به یک مرحله استراتژیک تبدیل میشود از اینجهت نظرات رفیق جزئی حتی در مقایسه با نظرات رفیق احمدزاده یک گام به پس بود اما کار احمدزاده معتقد بود که "مبارزه با سلطه امپریالیستی یعنی سرمایه جهانی عناصری از مبارزه با خود سرمایه راد بر دارد" و "باین دلیل عناصری از یک انقلاب سوسیالیستی نیز در بطن این مبارزه ضد امپریالیستی متولد شده و در جریان مبارزه شروع به رشد میکند." و "هرچه دولت مهابت‌آور و بورژوازی تر شده است، عناصر سوسیالیستی انقلاب اهمیت بیشتری پیدا کرده مبارزه با سلطه سرمایه جهانی بیشتری مبارزه با خود سرمایه مبدل میشود." حال نبرد با دیکتاتوری خود به یک مرحله استراتژیک مجزا تبدیل میگردد این نظریه گرایش عموم خلقی را در سازمان تقویت کرد نبرد میان کارگران و سرمایه داران تحت الشعاع نبرد خلق علیه دیکتاتوری قرار میگیرد و استقلال طبقاتی کارگران مخدوش میگردد این خطر همواره در کشورهایی که بعقل عینی و ذهنی همزمان دوبره در جریان است که بلحاظ ماهیت، اهداف و ترکیب اجتماعیشان با یکدیگر متفاوت اند یعنی مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار با خطایر بر افکندن نظم سرمایه داری و ایجاد جامعه سوسیالیستی بومبارزه خلق یعنی مبارزه مشترک کارگران و خرده بورژوازی علیه قدرت دولتی حاکمه و امپریالیسم با خطایر گشته مطالبات معوقه دمکراتیک و آزادیخواهانه رفاهی و ضد امپریالیستی وجود دارد چرا که کمونیستها ناگزیرند به این هر دو نبرد دامن بزنند و آنها را رهبری کنند همانگونه که هرگونه کم بهادادن به مبارزه مشترک کارگران و خرده بورژوازی نمیتواند به سکتاریسم منزوی کردن طبقه کارگر و سوق دادن خرده بورژوازی به سوی بورژوازی بیانجامد پرهادادن به این مبارزه در قیاس با نبرد کار و سرمایه عدم مرز بندی های صریح و محکم و کم بهادادن به حفظ اکیدا استقلال طبقاتی کارگران نمیتواند تانفی استقلال طبقاتی کارگران و انحلال این طبقه در جنبش عموم خلقی پیش رود.

واقعیت این است که سازمان ما در این دوره نتوانسته بود رابطه صحیحی میان این دوبره برقرار کند به نبرد طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران نبردی که هدفش کمونیسم است کم بهاداده شد اما به نبرد خلق علیه امپریالیسم و دیکتاتوری عربی رژیم شاه بیش از حد بهاداده شد از این گذشته در همین نبرد خلق نیز آنگونه که باید خط و مرزهای صریح و روشنی که بتواند طبقه کارگر را کاملاً از خرده بورژوازی متمایز سازد، استقلال طبقاتی آنرا حفظ کند و بر خصلت موقت و مشروط اتحاد تاکید کند ترسیم نشد نتایج منفی این تفکرات



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بمناسبت سالروز قیام و سیاهکل



کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

تاریخ بشریت آکنده از نبرد و حماسه است. سراسر این تاریخ از دیرباز تا امروز مشحون است از نبردها، کشمکشها و ستیز طبقاتی که نیروی محرکه تاریخ و تحول آن محسوب میگردند. به هربره ای از این تاریخ که نظر بیافکنیم نبردی را میبینیم میان دنیوی اصلی، یکی طالب ثبات و ایستائی و مدافع وضع موجود است، از پیشرفت و ترقی درهراس بسر میرود واز هیچ تلاشی برای بناخیز انداختن تحول تاریخ دریغ نمیورزد. این نیرو، طبقه حاکم مرتجع است. نیروی دیگری هم وجود دارد که طالب جنبش، پیشرفت و ترقی تاریخ است. وضع موجود رانفی میکند و پرچم طفیان و شورش علیه نظم موجود را باهتزاز درمیآورد. این نیرو، طبقه تحت ستم اما بالنده و مترقی است که آینده به آن تعلق دارد. اما تاریخ صرفا نبرد خشک و خالی طبقات نیست. این تاریخ ملو از حماسه آفرینی و قهرمانیهای نیروهای بالنده ای است که برای برافکندن طبقات حاکمه مرتجع، تغییر نظام های اقتصادی - اجتماعی و به تخت نشاندن نظم نوین و عالی تر، از هیچ تلاش، فداکاری، از خودگذشتگی و قهرمانی دریغ نوزیده اند. تاریخ هر کشوری بطور مجزا مشحون از این نبردها و حماسه آفرینی توده ها و پیشگامان انقلابی آنهاست.

درتاریخ ایران نیز نمونه های بس متعددی از این موارد به ثبت رسیده است. بهمن ماه یادآور نمونه های برجسته ای از این موارد است که ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه مردم ایران و ۱۹ بهمن سالروز سیاهکل برجسته ترین آنها محسوب میگردند.

سیاهکل که بلحاظ تاریخی مقدم برقیام است درتاریخچه مبارزاتی کارگران و زحمتکشان ایران یادآور ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ روزیست که گروهی از انقلابیون کمونیست بنام فدائی، نبردی حماسی و افتخارآفرین علیه طبقه حاکم بر ایران را آغاز نمودند و در یکی از تاریک ترین دوره های تاریخ ایران که حکومت شاه مرفخالف و نارضایتی را بدست سرکوب میکرد، پرچم جنگ بیرحمانه علیه نظم موجود و پاسداران آن را باهتزاز درآوردند. رفقای ما باتوسل به عمل انقلابی و نبردی حماسه آفرین درسیاهکل، موجودیت سازمانی را پایه گذاشتند که اهداف و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر، برانداختن هرگونه ستم و استثمار و محو طبقات بوده و هست.

آنچه سیاهکل را بعنوان رویدادی برجسته درتاریخ مبارزاتی توده زحمتکش مردم ایران جاودانه ساخت، تنها این نبود که رفقای ما درشرایطی که دیکتاتوری عریان رژیم شاه و سرکوبهای خونین و بیرحمانه نفس ها را در سینه حبس کرده بود و در نتیجه شکستها و خیانتهای بی انتهای حزب توده، بی اعتمادی و رخوت سراسر جامعه را فرا گرفته بود و شور و شوق انقلابی فروکش کرده بود، پیا خاستند، پرچم سرخ مبارزه علیه نظم موجود را برافراشته و با مبارزه ای فدائی وار در جزیره ثبات، امنیت و آرامش مرتجعین نخستین امواج توفان را برآه انداختند، بلکه در این بود که بعنوان پرچمدار اهداف و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر، و مدافعین خواستهای عدالتخواهانه، رفاهی و آزادی طلبانه توده های زحمتکش و تحت ستم، قدم ب میدان مبارزه گذاشتند. از همین روست که کارگران و زحمتکشان ایران در وجود فدائی و سازمان آن، انقلابیونی را یافتند که از منافع طبقاتی کارگران بطور اخص و از منافع این طبقه از منافع عموم توده زحمتکش مردم دفاع میکنند.

مبارزه بغاظر اهداف و آرمانهایی که حماسه آفرینان سیاهکل پرچم آنرا باهتزاز درآوردند، تداوم خود را در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یافت که اکنون دیگر سالهاست فدائیان « اقلیت » ادامه دهنده آن هستند. سازمان در این دوران نیز پیگیرانه و بیارزوه در راه سوسیالیسم و آزادی ادامه داده است و از منافع و خواستهای برحق طبقه کارگر و توده های وسیع زحمتکش مردم ایران دفاع نموده است. نه سرکوبهای بیرحمانه رژیم جمهوری اسلامی، کشتار صدها تن از رفقای ما و به بند کشیدن هزاران فدائی، نه تلاطمات اوضاع جهانی و تعرض عنان گسیخته سرمایه بین المللی هیچیک نتوانست در اهداف و آرمانهای سازمان ما کمترین خللی وارد آورد. بالعکس پیگیرتر از گذشته از سوسیالیسم و منافع کارگران و زحمتکشان دفاع نموده است. اگر در برابر سرکوبهای غنان گسیخته داخلی، و ورش گسترده بورژوازی و درمقیاس بین المللی، گروه کثیری تسلیم شدند، از این اردو به آن اردو فرار کردند و یا پشت کردن به سوسیالیسم، نظم ستمگرانه سرمایه داری را آخرین منزلگاه تاریخ اعلام نمودند، اگر گروهی مرعوب شده و چشم انداز خود را از دست دادند و به انفعال روی آوردند، سازمان ما در زمره معدود سازمانهای بوده و هست که بدون کمترین تزلزل از حقانیت طبقه کارگر و رسالت تاریخی آن، از ضرورت برافکندن نظام سرمایه داری و مبارزه بغاظر سوسیالیسم دفاع کرده است. این دفاع حقانیت داشته و دارد، چرا که نظام سرمایه داری نه فقط مبتنی بر ستم و استثمار میلیونها انسان زحمتکش، و سرمنشاه فقر، بدبختی، بیکاری، فلاکت و تباهی اخلاقی و معنوی میلیونها و میلیاردها انسان در سراسر جهان است، بلکه به لحاظ تاریخی نیز هرگونه توجیه وجودی خود را از دست داده و بییک مانع تاریخی بر سر راه پیشرفت بشریت تبدیل شده است. لذا تنها انقلاب اجتماعی و استقرار سوسیالیسم بجای سرمایه داریست که میتواند بین بستی را که نظام سرمایه داری پدید آورده است درهم بشکند و بشریت را از شر تمام مصائبی که این نظام پدید آورده است، نجات بخشد. سازمان ما که وظیفه خود را سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر قرار داده است، آشکارا در برنامه خود اعلام نموده است که والاترین و اساسی ترین هدف اش برپائی انقلاب اجتماعی، برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار جامعه ای مبرا از هرگونه ستم، استثمار و طبقات است. این البته بدانمعنایست که مطالبات آزادیخواهانه و دمکراتیک عمومی توده مردم نادیده انگاشته شود، بالعکس سازمان ما از آنجائیکه برای اهداف بسی عالی تر یعنی برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم مبارزه میکند، در مرحله کنونی نیز به رادیکالترین شکل ممکن از مطالبات و درخواستهای آزادی طلبانه و دمکراتیک - ضد امپریالیستی و رفاهی عمومی توده مردم دفاع میکند. این حقیقت را بخش مطالبات فوری و بلادرنگ برنامه ما بوضوح نشان میدهد که خصصت متعاین کننده آن از تمام برنامه های موجود نه تنها در طرح مطالبات دمکراتیک، ضد امپریالیستی و رفاهی عمومی به رادیکال ترین شکل ممکن است بلکه بویژه در این حقیقت نهفته است که شرط تحقق حتی مطالبات فوری مردم را کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان و استقرار حکومت نوع شورائی قرار داده است. چرا که تنها استقرار فوری یک چنین حکومتی است که میتواند تضمینی بر تحقق خواستهای برحق توده مردم باشد. تاکید بر این مسئله در سالروز قیام ۲۲ بهمن بنهایت حائز اهمیت است. توده مردم ایران برای بدست آوردن مطالبات و تحقق اهداف و آرمانهای خود دست به انقلاب علیه رژیم شاه زدند، در حین این انقلاب عظیم ترین قهرمانی و فداکاری و جانفشانی را بمنصه ظهور رساندند و در ۲۲ بهمن با یک قیام مسلحانه رژیم سلطنتی را برافکنند، اما دقیقا باین علت که رهبری جنبش در دست طبقه کارگر بعنوان طبقه ای تا باخر انقلابی قرار گرفت و از آنجائیکه قدرت سیاسی کارگران و زحمتکشان و حکومت شورائی مستقر نگردید، رژیم ارتجاعی تر از رژیم شاه حاکم گردید که ماحصل حاکمیت شانزده ساله آن بی حقوقی تام و تمام مردم، سلب ابتدائی ترین آزادیها، سرکوب، زندان، شکنجه، کشتار، اعدام، ترور، فقر همه جانبه، و خامت روزافزون شرایط زندگی توده زحمتکش، تشدید استثمار کارگران و انبوهی از مصائب اجتماعی بوده است. پس سازمان ماسحق است که شرط تحقق مطالبات حتی فوری مردم را سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت نوع شورائی اعلام کند که بیان قدرت کارگران و زحمتکشان است.

کارگران و زحمتکشان! هیچ معجزه ای در کار نیست. تشکل و مبارزه منحصانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت، تنها راه نجات از اوضاع فلاکت باری است که مرتجعین حاکم ببار

آورده اند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بهمن ماه یکم هزار و سیصد و هفتاد و سه

کار، نان، آزادی، حکومت شورایی

کارگران رودر روی وزارت نفت

شدند قراراست روز ۱۲ دیماه وزیرنفت دربرنامه تلویزیونی ارتباط مستقیم با مردم شرکت کند. آنان باتلاش بسیار از مسئولین تلویزیون قول مساعد میگیرند که يك نماینده از تعاونیهای مسکن دراین برنامه حضوریابد واز وزیرنفت جواب بخواهد. نماینده تعاونیها خود رابه تهران میرساند به محل پخش برنامه نیروود، ۲،۵ ساعت دراستودیو معطل میشود ولی برنامه طوری ترتیب یافته است که نماینده مزبور کوچکترین فرصت وامکانی برای صحبت نیابد. برنامه ای که به ظاهر ارتباط مستقیم با مردم نام دارد، منحصر میشود به پاسخ جناب وزیر نفت به سوالات ۴ تن از برگزیدگان که باید در نمایش ارتباط مستقیم، نقش مردم رابازی میکردند، پس از پایان برنامه علیرغم اینکه اعلام میشود وزیرنفت یکساعت دیگر دراستودیو حضوردارد تا کسانی که مایلند، سوالاتشان را طرح کنند، اما بلافاصله وزیرنفت ومشاورانش استودیو راترك میگیرند وباز هم دست نماینده تعاونیها به جانی نمیرسد.

اعتراض تعاونیهای مسکن شهراهو از به تصاحب زمینی که میباید به مسکن کارگران تبدیل میشد تداوم دارد. صرفنظر از نتیجه ای که این مبارزه به لحاظ عملی دربرداشته باشد، برآکاهی وتجربه کارگران میافزاید وماهیت دولت سرمایه داران رابرآنان آشکارترمیسازد.

نفت دروغ میگوید. اولاً این منطقه بعلت اینکه از سه طرف توسط خانه های مسکونی احاطه شده است ، برای حفر چاه مناسب نیست . حفر چاه نفت دراین منطقه برابراست با ایجاد خطر ومشکلات بهداشتی وزیستی برای ساکنین اطراف آن . ثانیاً با وجود زمینهای مساعد بسیار دراهواز درصورت لزوم میتوان از آنها برای حفرچاه نفت استفاده کرد . یکی از کارگران شهرداری اهواز که با اجرای طرح تعاونیهای مسکن میتوانست سرپنهایی داشته باشد میگوید: " درسال گذشته که مانسبت به گرفتن وجه زمین از اعضا اقدام کردیم چرامسنولان شرکت نفت اقدامی بازدارنده نکردند؟چراهم اینک که تمام کارهای مقدماتی زمینها انجام شده ، قدم جلو گذاشته ومیخواهند زمینهای ماراتصرف کنند؟" هم او درادامه میافزاید" اگرنت دراستان خوزستان تمام شده وحفرچاه فقط درزمینهای ماباعث رونق وشکوفائی اقتصاد میشود، بسم الله ماآماده تحویل هستیم !" کارگران تاکید میکنند هدف وزارت نفت از تصرف زمین مزبور نه جفرچاه نفت بلکه ایجاد مهمانسرا برای مدیران وکارمندان عالیرتبه است وآنگاه است که میپرسند سرپناه یافتن ۴۵۰۰ خانواده مشتمل بر ۲۰۰۰۰ نفرمهمتراست یا تامین امکانات رفاهی جهت تعطیلات عده ای از مابهتران؟وآخرین استدلال کارگران این است که اگروزارت نفت راست میگوید، اگر خودرا محق میدانند چرازمناظره رودررو با کارگران هراس دارد؟توضیح اینکه کارگران متوجه

سال بعد با جمع آوری پول از اعضای تعاونیها اقدامات اولیه از قبیل تسطیح زمین وآماده سازی صورت گرفت تادمرحله بعد ساختمانهای مسکونی ایجاد شوند. اما پس از گذشت ۲ سال از خرید زمین توسط تعاونیهای مسکن وپس از آنکه مبالغ قابل توجهی درآن هزینه شد، وزارت نفت یکباره به فکرافتاد که میخواست دراین زمین چاه نفت حفرکند وبالیین بهانه زمین مزبور راتصرف نمود. البته چنانچه از شواهد برمیآیدوسختان کارگران نیز مؤیدآن است ، حفر چاه نفت بهانه است ووزارت نفت درواقع قصد دارد دراین محل يك مهمانسرا جهت استراحت وتفریح مدیران ومسئولین رده بالای صنعت نفت ویک آموزشگاه پرستاری ایجاد نماید. تصرف زمینی که قراربود مسکن کارگران بشود، از سوی وزارت نفت اعتراضات شدید کارگران رابرانگیخته است اما تاکنون هیچیک از اعتراضات آنان گوش شنوایی نیافته است . کارگران اظهارمیدارند درشرایطی که هیچکس به فکرمواشرایط زندگیمان نیست وهیچ مقام ومسئولی خود رادرمقابل آورگی وبی سرپنهایی کارگران مسنول نمیداند، وقتی هم خود کارگران به ابتکار خودشان وبا هزینه خودشان قطعه زمینی تهیه کرده اند تا با ایجاد ساختمان درآن از شر اجاره های کمرشکن رهانی یابند، آنوقت وزارت نفت به سادگی این زمین راتصرف میکند. اما اقدام وزارت نفت جنبه های دیگری از مساله رانیز برای کارگران مطرح نموده است . برای کارگران روشن شده است که چگونه تحت حاکمیت نظام سرمایه داری وجمهوری اسلامی قانون، مصوبات وتامای دستگاه تنها به نفع طبقه حاکم عمل میکند. کارگران سوال میکنند چگونه است برای انتقال مالکیت يك ملك عادی چندین بار استعمال بعمل می آید اما وزارت نفت از شمول این قانون خارج است . احتیاجی به ین استعلامات ندارد که هیچ ، زمینی راکه درمالکیت شرکتهای تعاونی است تصاحب میکند بدون آنکه آب از آب تکان بخورد. نمایندگان تام لاختیار وزارت نفت که برای پاسخگویی به اعتراض تعاونیهای مسکن حاضر شده اند نمایندگان این تعاونیها رابه " حضور" بپذیرند، مدعی اند که وزارت نفت پس از مطالعات وبررسیهای جامع واز بدتها قبل به این نتیجه رسیده است که باید راین محل وتنها درهمین محل چاه نفت حفر شود. درمقابل نمایندگان تعاونیها میپرسند چرا لمی سالهای گذشته که این زمین متعلق به هیات اگذاری زمین بوده است ، چاه نفت حفر نشده چراکسی از ایشان سوال نمیکند که ضرورزیان دم بهره برداری از منطقه فوق الذکر طی سالهای خیر برعهده کیست . کارگران معتقدند وزارت

دروغباغ هذیان گو

مردم به تنگ آمده وکاسه صبرشان لبریزشده است. اینها همه حاکی از عمق وگسترش ناراضیتی توده ای است ودرعین حال بیانگر این مسئله است که سران رژیم نیز از وجود مشکلات جدی درزندگی مردم بی خبر نبوده ، مابازاءآنها میدانند واز فکر سرکوب غافل نیستند، مهذا نه میخواهندآونه میتوانند این مشکلات را مرتفع سازند ونه آنکه میتوانند جلو مبارزه اعتراضی توده مردم رابگیرند. آنوقت درچنین فضائی جناب رفسنجانی درهرممبروهرنطق وخطابه اش ، واقعیتهاراقلب میکند، آشکارادروغ میبافد ومیگوید مشکلی وجود ندارد وزندگی مردم بخوبی اداره میشود ! واقعیت اینست که خود رفسنجانی هم این مسئله را میدانند، چیزی که هست کاروی از حددروغ گذشته است وکفگیرش به ته دیگ خورده است . او درواقع به سیم آخر زده است وهذیان میگوید!

ضمن سردادن شعارهائی علیه رژیم وسران آن ، دربیرون از ورزشگاه نیز دست به تظاهرات زدند وایضا به تعبیر همان روزنامه " کاری" که سران ودست اندرکاران رژیم " نمیخواستند بشود اتفاق افتاد!" مقامات بالای سرکوب نیز دست پاچه شدند. فلاحيان بلندپایه ترین مقام ومسئول " امنیتی " رژیم يك روزبعد از حادثه درهمان حال که از مردم میخواست دربرابر مشکلات اقتصادی "استقامت"داشته باشند وآنها تحمل کنند، خطاب به نیروهای اجرایی گفت " مدیران اجرایی باید ناراضیاتی رابصورت ریشه ای وبادیدکارشناسی بررسی کنند وبرای برطرف کردن آن تلاش مضاعف داشته باشند" (سلام اول بهمن ۱۷۲)

اینها همه حاکی از اینست که اوضاع بغایت بحرانی وانفجارآمیز است . اینها همه حاکی از اینست که اوضاع دیگر غیر قابل تحمل گشته ،

روزنامه سلام و مساله زن

از آن زمان که توازن قوا در درون حاکمیت اسلامی ایران به ضرر جناح حزب الله تغییر کرد و این جناح از ارگانهای مستقیم حکومتی کنار گذاشته شد و به حاشیه حکومت رانده شد، شرایط، یعنی همان ضرب چماق بورژوازی تجاری و جناح رفسنجانی، آرایش سیاسی جدیدی را به حزب الله تحمیل نمود. بخشی از این جناح که نخواست یا نتوانست به رنگ جناحهای حاکم فعلی درآید و در درون این جناحها جای گیرد، متناسب با شرایط جدیدش پز تازه ای بخود گرفت. اینان که تا دیروز و در راس حکومت هر صدای آزادیخواهی را در کلو خفه میکردند، مدافع آزادی شدند. اینان که در راس حکومت به نام حمایت از محرومان ماشین جنگ ویرانگر راتجهیز نموده و بیکاری، کرسنگی و مرگ می آفریدند، توجهی نداشتند که محرومان جنگ نمیخواهند، آنها کار نمیخواهند، مسکن میخواهند، بهداشت میخواهند و آزادی میخواهند و، حالا از فقر مردم، نبود مسکن، بیکاری و نبود آزادی دم میزنند. اینان که تا دیروز کله های حزب اللهی را سوار بر موتور یا پاترولهای کبکته و سپاه به سرکوب زنان میگماشتند، حالا از این شکل هجوم کله های حزب الله به زنان انتقاد میکنند. خلاصه کلام حزب الله جدید که اینک عمدتا روزنامه سلام نمایندگیش میکند، از روزنامه سلام خط میگیرد و افکار و عقایدش را این روزنامه بیان میکند، از وقتی که به ویتترین لوکس اپوزیسیون جمهوری اسلامی پرتاب شده است، تلاش میکند تمام حرف و دستهایش با ویتترین اهدانی همساز باشد. این روزنامه دیگر ظاهرا مبلغ و مدافع حزب اللهی های کله تراشیده و قه بدست نیست بلکه حزب اللهی های شیک و رانمایندگی میکند که گویا دمکرات منش اند و طرفدار بحث، دربرخورد به مساله زنان هم تلاش میکند خط و مرز هانی میان دیدگاه خود و سایر جناحها بکشد. گزارشگر زن این روزنامه بجای چادر روسری اسلامی بر سردار و سلام به شیوه سایر جناحها علیه حقوق زنان و آزادی زن مقابله نمیکند بلکه تلاش میکند این جنبه از مواضعش را هم با دکوراسیون ویتترین اهدانی هماهنگ نماید. اما مجسه های درون ویتترین به فرض اینکه بیننده از گذشته شان هم بی اطلاع باشد و هرچه هم در آرایش آنها ظرافت بکار رفته باشد، باز قادر نیستند این واقعیت را از بیننده مخفی سازند که این ویتترین متعلق به یک سمساری، متعلق به یک فروشگاه آثار عتیقه است.

روزنامه سلام اخیرا ویژه نامه ای در باره زنان انتشار داده است. در این ویژه نامه طبیعتا بنا بر پیزی که روزنامه سلام گرفته است، از نقل قولهای خشن و مستقیما ضد زن که مثلا زنانان را به ضرب شلاق به تمکین وادارید، خبری نیست. سلام با پنبه سر میرسد.

زینت بخش صفحات این واژه نامه عبارات داهیهانه ای از خمینی است از قبیل اینکه " یک مادر ممکن است یک بچه را خوب تربیت کند و آن بچه یک امت رانجات دهد و ممکن است عکس این باشد. " همچنین داستان گونه ای به نقل از فرزند یکی از کشته شدگان در جنگ ارتجاعی که در وصف مادرش سروده است. این دختر خردسال هم دیگر نامش ام کلثوم، زینب، رقیه، یا سمیه نیست بلکه ساناز نام دارد. ترجمه یکی دو مطلب از تنویسیین های دست چندم آمریکائی که تخصصشان مساله زن و خانواده است، یکی دو مصاحبه و مطلبی بنام " چرا روز زن " که در این نوشته مورد بحث ما خواهد بود، مجموعه مطالب این ویژه نامه را تشکیل میدهند. در مقاله " چرا روز زن " نویسنده ابتدا مقداری در باب فلسفه سالروزها قلم فرسانی نموده و سپس به بحث زنان میپردازد. محور مقاله این است که باید در عین توجه به مشکلات زنان از افراط و تفریط پرهیز کرد چراکه بزعم نویسنده سلام آنچه ایشان افراط میانند و در ادامه با آن آشنا خواهیم شد، در اصل به ضرر خود زنان تمام خواهد شد. نویسنده پس از بیان استدلالش که درست باندازه همان جمله نقل شده از خمینی داهیهانه است راه حل نهائی خودش را ارائه میدهد. اما نخست استدلال:

مقدمتا توضیح دهیم که نویسنده در بخش عام استدلال، تماما نظرات تنویسیین های مذهبی غربی و ویژه آمریکائی را رونویسی کرده است که این تنویسیین ها هم به شیوه دست اندرکاران سلام به شیوه زیرکانه ای مدام " خطرات آزادی زنان را به آنان گوشزد میکنند. در مقاله آمده است: " واقعیت اینست که توسعه جوامع از مرحله کشاورزی به صنعتی و سپس فراصنعتی دوائر متفاوت بر موقعیت زنان میگذارد. از یکسو امکانات بیشتر تحصیلی، شغلی و نیز آزادیهای اجتماعی و سیاسی فزونی را در اختیار همه و از جمله زنان، قرار میدهد، ولی از سوی دیگر تکیه گاههای سنتی زنان را که خانواده و قبیله بود کم سو میکند... باید توجه داشت که حتی در جوامع پیشرفته صنعتی، بسیاری از مشکلات اجتماعی در درجه اول، گریبان زنان را میگیرد. مثلا در ایالات متحده یکی از اثرات غیر مستقیم و عمدتا پیش بینی نشده تمایل زنان به استقلال، عبارت بوده است از " زنانه شدن فقر " چنانکه از هر چهار زن طلاق گرفته یا جدا شده یکی تحت پوشش برنامه های حمایتی قرار دارد و از هر سه خانواده تحت سرپرستی زنان یک خانواده دچار فقر میباشد، رویهرفته ۵۷ درصد فقیران رازان تشکیل داده اند. "

اگر آن قسمت از نقل قول ذکر شده که واقعیت ها را در مورد زنان وضعیت آنان در آمریکا عنوان میکند، از جانب یک انسان آگاه، یعنی کسی

که مغزش را خرافات متحجر نکرده است و دفاع از نظامات واپس مانده و ارتجاعی چشمانش را کور نساخته است، مورد بررسی قرار گیرد، این انسان حتما به این نتیجه میرسد که اگر چه در جامعه سرمایه داری زنان نسبت به نظامات پیشین در موقعیت برتری قرار دارند، اما در این نظام نیز هر چند که زنان به لحاظ حقوقی یا مردان مساوی یا تقریبا مساوی باشند، به لحاظ واقعی با مردان برابر نیستند و نظام سرمایه داری قادر نیست برابری واقعی زن و مرد را تأمین کند. هیچ انسان با شعوری از این واقعیات نتیجه نخواهد گرفت که زنده یاد جامعه فئودالی که در آن فقر زنانه نبود بلکه زنانه - مردانه بود. هیچ انسانی که بجای مغز دسرش کج نباشد به این نتیجه نخواهد رسید که برای پایان دادن به " فقر زنانه " قبیله و ایل و طایفه را احیا و حفظ کنیم و در تاریخ به عقب برگردیم. اما نویسنده سلام این کار را میکند و در رابطه با جامعه مشخص ایران یک عالم دیگر راهم به پایه استدلالی تنویسیینهای آمریکائی اضافه میکند که دقیقا ضرب المثل کل بود و به سبزه نیز آراسته شد در مورد آن صدق میکند. البته باید توضیح داد که بحث نویسنده سلام در رابطه با مساله زنان در ایران، به پیچوجه آزادیها و حقوق زنان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و بقول ایشان صنعتی و فراصنعتی رآمد نظر ندارد. بلکه در رابطه با ایران تمام مساله به یک حق پیش پافتاده و بسیار بدیهی یعنی حق حضانت فرزندان توسط مادر محدود میشود. با اینحال نویسنده زمین و زمان را بهم میبافد، غول " افراط و تفریط " را مقابل زنان قرار میدهد، حقایق را تحریف میکند تا به زنان حقنه کند که فعلا به نفع زنان است که حق سرپرستی فرزندان با مرد باشد. ایشان در رابطه با ایران مینویسد: " باید از افراط پرهیز نمود. در واقع مردگراها و ضد زنان به همان میزان در عدم اکتساب جایگاه و منزلت واقعی زنان نقش دارند که فئینیستهای دواشته نقش دارند. آنچه اهمیت دارد یافتن بهترین حقوق و فرصتها و دفاع از آنها برای زنان به نحوی است که متناسب ساخت اجتماعی باشد ... بنابراین در جامعه ای که زنان از حداقل تأمین اجتماعی برخوردار نیستند و حکومت آن قدرت اجرایی کافی برای گرفتن حقوق زنان از مردان ندارد، دادن حق حضانت فرزندان به زنان نه تنها مشکلی را از آنان حل نمیکند، بلکه بار مالی و تربیتی زیادی بر دوش آنان میگذارد و حتی منجر به افزایش طلاق هم میشود. زیرا مردان را به طلاق دادن ترغیب میکند. "

براستی جزو ویتترین کاذب خوش آب و رنگ چه لقب دیگری شایسته روزنامه سلام و دست اندرکارانش است. حتی سران جمهوری اسلامی که در راس قدرت هستند و تاکنون بارها از طرف مجامع بین المللی بخاطر سرکوب زنان مورد انتقاد قرار گرفته اند، به عقشان نرسیده بود که مساله را به شیوه روزنامه سلام توجیه کنند و در پاسخ انتقادات



فروش کلیه، مفری برای زنده ماندن

شود برای گذران زندگی! کلیه اش را بفروشد؟ چه توضیحی است که بتواند این پدیده را توجیه کند؟ فروش کلیه، این پدیده جدید و تکان دهنده اما قبل زهرچیز حاکی از یک شرایط بغایت سخت و طاقت نرسانست حاکی از آن است که شرایط معیشتی کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش هر روز بدتر ز روز قبل گشته و فقر و بیدختی به منتها درجه خود رسیده است حاکی از آن است که گرانی و تورم فسار کسخته شرایط زندگی و تامین مایحتاج اولیه را دشوارتر نموده و اکثریت بسیار عظیمی از زحمتکشان را بمعنای واقعی به گرسنگی دائمی انداخته است حاکی از آن است که خیل بسیار بزرگی از مردم در فقر مطلق بسر میبرند و دیگر حتی نان خالی را هم به سختی بدست می آورند حاکی از آن است که هزینه زندگی که از قبل هم بقدر کافی بالا رفته بود طی یکسال اخیر بطور سرسام آور و وحیرت انگیزی افزایش یافته است میزان درآمدها و هزینه ها مطلقا بایکدیگر خوانانی و تناسبی ندارند کار از حد عدد دورقم گذشته است معهدا آمار رسمی رژیم نیز ترسیم کننده همین اوضاع وخیم است.

مطابق آمار رسمی رژیم در دو سال قبل اسال ۷۱ متوسط هزینه یک خانوار شهری بالغ بر ۲۸۰ هزار تومان (ماهانه حدود ۲۰ هزار تومان) و یک خانوار روستائی بالغ بر ۲۲۰ هزار تومان (ماهانه حدود ۲۰ هزار تومان) او همچنین متوسط درآمد سالانه به ترتیب ۲۵۴ هزار تومان (ماهانه حدود ۲۹ هزار تومان) و ۱۹۷ هزار تومان (ماهانه حدود ۱۶ هزار تومان) بوده است این درآمدها و هزینه ها اگر چه ارقامی دقیق و واقعی نبود اما خوبی نشان میداد که درآمد خانوارها برای تامین متوسط هزینه های زندگی کفایت نمیکند روزنامه سلام به نقل از "تحلیل و بررسی اقتصادی موسسه مطالعاتی و پژوهش های بازرگانی" عنوان کرده که بر مبنای قیمت هادرسال ۶۹ و ۷۰ میزان خط فقر هزینه ماهانه خانوارها بین ۲۱ تا ۱۸ هزار تومان و بطور متوسط حدود ۲۰ هزار تومان بوده است یعنی اگر کسی در سالهای ۶۹ و ۷۰ ماهانه مبلغ ۲۰ هزار تومان درآمد میداشت درست روی خط فقر میبود حال در سال ۷۲ باقیمت های چند برابر قیمت های پیشین روشن ست که اوضاع بازم به زیان اکثریت مردم زحمتکش بهم خورده است روزنامه سلام به زعم خود باد نظر گرفتن درصد تورم این سالها رقم ۲۰ هزار تومان را بعنوان میزان خط فقر محاسبه کرده ست و مینویسد "حداقل ۷۲ درصد از خانوارهای برانی درآمد ماهانه شان کمتر از ۲۰ هزار تومان است نیازی به توضیح نیست که مبلغ ۲۰ هزار تومان رسال ۷۲ ارزشش بسیار پایین تر از مبلغ ۲۰ هزار تومان در سال ۶۹ و یا ۷۰ است اگر بطور متوسط رخ تورم ۴۰ درصد برای سالهای ۷۲، ۷۱، و ۷۰ نظر گرفته شود، کسی که بخواهد روی همان مرز خط فقر بماند و همان میزان وسائل و حوائج ضروری که در سال ۷۰ با مبلغ ۲۰ هزار تومان تهیه

میکرد تهیه کند حداقل بایستی ۵۵ هزار تومان بابت آن بپردازد. بنابراین رقم واقعی افرادی که زیر خط فقر هستند قطعاً بیشتر از آن چیزی است که روزنامه های رژیم عنوان میکنند. کفایت در نظر بگیرید که فقط در طی ده روز اول ماه جاری (بهمن ماه) هریک دلار آمریکائی، نزدیک به یکصد تومان افزایش قیمت داشته یعنی به همین نسبت بازم از ارزش ریال کاسته شده و لاجرم قدرت خرید مردم نیز کاهش یافته است.

وقتی که اوضاع بر این روال بچرخد، وقتی که درآمدها هزینه ها را پوشانند، وقتی که هر روز و هر ساعت از قدرت خرید مردم کاسته شود، وقتی که میلیون ها بیکار درآمدی نداشته باشند، بدیهی است که اوضاع معیشتی توده مردم بیش از پیش وخیم تر و ارتش بی شمار گرسنگان پر شمار تر گردد و فقر و بیدختی بیماری و تیره روزی و هزار مصیبت اجتماعی دیگر گریبان مردم را بگیرد و هر کس به فراخور مکان و موقعیت خویش برای رهایی از این وضع دنبال راه حل باشد. برای یافتن لقمه ای نان، برای تامین نیازهای زندگی و برای زنده ماندن بالاخره باید راهی پیدا کرد. شغل دوم و سوم دست فروشی، سیگار فروشی، مسافرخشی و آنطرف تر گردانی، تن فروشی و هرکاری که بتوان لقمه نانی پیدا کرد چه بسیار افراد یا خانواده هائی که بعلت همین فشارهای مادی و عدم توانائی تامین مخارج زندگی دست به خودکشی زده اند و چه بسیار کسانی که آخرین دینارها و ذخائر ناچیز را اگر که ذخیره ناچیزی در کار بوده باشد اخویش را نیز مصرف کرده اند و با فروش لوازم و وسائل زندگی شکم خود و فرزندان خویش را پر کرده اند اما وقتی که دیگر چیزی هم برای فروش در خانه خالی پیدا نشد چه باید کرد؟ در اینجا حتی آن "نفقه کلیسانی" که زمانی در کشورهای غربی مرسوم بوده وجود ندارد که کارگران و پاتهدستان پس از اتمام ذخیره نقدیشان و پس از آنکه دیگر چیزی برای کرو گذاشتن و بیافروختن در دست نداشتند بدان مراجعه میکردند. چنین است که عیسی مرادیان کارگر ساختمانی که پیش از این ذره ذره وجودش را نیروی کارش را در "بازار" میفروخت مانکن که قادر به کار کردن نیست، پاره ای از تن و عضوی از بدن خود را به همان "بازار" عرضه میکند!

صف جدیدی بنام صف فروشندگان!

مسئله فروش کلیه اما به عیسی مرادیان کارگر ۲۹ ساله سنندجی محدود نمیشود این موضوع در سایه تداوم حکومت نکبت با جمهوری اسلامی، در سالهای اخیر رواج و رونق بسیار یافته است و هم اکنون ده ها عیسی مرادیان در لیست بلندبالای "انجمن حمایت از بیماران کلیوی" جهت فروش کلیه خویش ثبت نام کرده اند تا اگر خود نمیتوانند برای کلیه خویش خریداری دست و پا کنند این "انجمن" میتواند برای آن مشتری پیدا کند انجمن یاد شده

نیز همین کار را انجام میدهد و طی یک عمل جراحی یکی از کلیه های فروشنده را در آورده و آنرا به فرد دیگری که خریدار کلیه است پیوند میزند و البته که حق العمل خود را نیز بر میسدازد نرم انجمن بدین قرار است که گیرنده کلیه بایستی مبلغ ۲۲۰ هزار تومان به "اهدانکننده" بخوان فروشنده - کلیه بپردازد و مبلغ ۲۲۴ هزار تومان نیز بابت هزینه جراحی به حساب انجمن واریز کند و اوضاع اقتصادی آنقدر وخیم است که دیگر جانی برای القاب و پوشش های ظاهری باقی نمانده است اگر که پیش از اینها لفظ "اهداء کلیه" بجای فروش کلیه بکار میرفت اکنون اما این واژه بکلی رنگ باخته است و شرایط دشوار و تنگناهای زندگی پرده هارا بکلی کنار زده و واقعیت بیرحم نظام سرمایه با همه لجن و کثافاتش جانی برای این تعارفات باقی نگذاشته است کلیه نیز در بازار خرید و فروش میشود قیمت آن در بازار آزاد بسیار است از آنچه که "انجمن" میپردازد، در شهرستان هاقیمت پائین تر است مسنول انجمن در گفتگو با گزارشگر روزنامه سلام میگوید "متاسفانه این روزها خرید و فروش کلیه باب شده است... اهداء کننده و گیرنده در بیرون انجمن در مورد قیمت آن به توافق میرسند" او می افزاید "روزانه دهها فرد برای فروش کلیه خود با افراد کلیوی یا انجمن تماس میگیرند من آنان بین ۱۸ تا ۲۰ سال است" و بنابراین آنچه که در روزنامه سلام آمده است ۱۲۸٪ جوان بین ۱۸ تا ۲۰ سال تهرانی در صف فروش کلیه هستند تا از آخرین راه بتوانند مشکلی از مشکلات خود را حل کنند" و بعد چنین اضافه میکند "گاهی مرد و زنی با اندکی فاصله کلیه خود را میفروشد تا بتوانند سرمایه ای بدست آورند... اهداء کلیه در ایران معنی ندارد آنچه که هست فروش کلیه است" و یک تکنیسین پاتولوژی در بیمارستان فارابی میگوید "اهدانکنندگان کلیه اکثر اوجوان هستند، گرفتاری دارند میخوانند از دواج کنند خانه اجاره کنند کاری برای خود دست و پا کنند و... اصلا پزشکان از بالای ۲۰ سال کلیه نمیگیرند"

آری، پزشکان هم بدنال کلیه جوان ترها هستند، کلیه های "قدیمی" و "کار کرده" دوام و خریدار ندارند! پس بیهوده نیست که فقط جوانان در صف اند صف جوان ها! صفی جدید و متمایز از صفوف قبلی! جمهوری اسلامی همه جور صفی را بر مردم ایران تحمیل کرد از صف نفت و نان گرفته تا صف گوشت و کوبن بوجه مشترک همه این صف هالین بود که مردم بمنظور گرفتن و یا خریدن کالائی صف میبستند. صف، صف خریداران بود صف جدید اما صف فروشندگان است با متاعی هر چند از جنس گوشت اما بکلی متفاوت با آن صف فروشندگان کلیه!

به راستی این کدام شرایط است که انسانی را او امیدارد کلیه اش را بفروسد؟ در این باره مایبشتر سخن گفتیم اکنون بهتر است کمی هم از زبان خود فروشندگان کلیه این قربانیان بی پروا بر گرد نظام حاکم بشنویم.



«حتی برای تهیه نان خالی باعرق پیشانی جواب میگویم»

روزنامه سلام (مورخ ۱۱ و ۱۲ دیماه ۷۲) در گزارشی با عنوان «فروش کلیه آخرین تیرترکش» سخنان چندتن از کسانانی را که به عنوان آخرین راه چاره و برای تامین بخشی از نیازهای زندگی میخواستند کلیه خود را بفروشند منعکس نموده است که بخش هایی از آنها به ما میگویند.

زینب، ۲۵ ساله و دارای سه فرزند که از شوهر معتادش جدا شده است در گفتگویی با گزارشگر سلام میگوید که چهار سال است از آن معتاد جدا شده دختر بزرگش را شوهر داده و برایش جهیزیه تهیه کرده است و لذت‌زیر ۲۰۰ هزار تومان قرض رفته ما شین بافتنی خود را به قیمت ۵۰ هزار تومان فروخت ، اما او دو بچه دیگرش باید زندگی کنند ولی چون منبع درآمدی ندارند تا اجاره منزل را بدهند به منزل خواهرش اسباب کشی کرده اند و میگویند که من و بچه هایم سربار خواهر و شوهر خواهرم هستیم و باید بزودی از آنجا برویم ولی به کجا نمیدانم ؟ شما دختر و پسر دیگری هم دارید اگر کلیه نان را برای این دخترتان بدهید برای بقیه چه فکری خواهید کرد؟ اولاً توکل به خدا ما با یک کلیه هم میمیریم با دو کلیه هم میمیریم ، تا آن موقع که بچه ها بزرگ شوند خدا بزرگ است. مگر کلیه تان را میفروشید چند بفروشید ؟ قیمت رسمی آن ... او سخن را قطع میکند و میگوید (مگه ۲۲۰ هزار تومان چیزی است که بشود با آن کاری کرد ... می‌دانید گیرنده کلیه من حاضر شده ۵۰۰ هزار تومان برای کلیه ام پرداخت کند.

مورد دوم « الویفرمانید ! آقا می‌خواهم کلیه ام را بفروشم . چند ساله هستید ؟ ۲۶ ساله ازدواج کرده اید ؟ بله شوهر و بچه دارم . چرا کلیه تان را میفروشید (آهسته میگوید) مربوط به خودم است برای تهیه جهیزیه دخترم که ۱۹ ساله و نامزد است جهیزیه ندارد راه دیگری نیست آیا می‌دانید که ممکن است فردا خودتان به کلیه نیازمند باشید؟ برای من مهم نیست اصلاً به فردا فکر نمیکنم ... مهم اینست که دخترم برود میدانید فروش کلیه حرام است ؟ فکری این راه کرده ام که بمحض اینکه پولی بدستم رسید پول را به صاحب آن بپردازم می‌خواهید چند بفروشید ؟ قیمت آنجنم حدود ۲۲۰ هزار تومان است! با آن که نمیشود چیزی تهیه کرد پس چکار میکنید ؟ باید کسی را پیدا کنم که پول خوبی بدهد تا مشکل من هم حل شود».

مورد سوم .. من شماره شمارا از انجنم حمایت از بیماران کلیوی گرفتم می‌خواستم بدانم چرا کلیه تان را میفروشید ؟ نمی‌خواهم در این مورد صحبت کنم فقط چون قول داده بودم مطمئن باشید هیچکس از اسم شما با خبر نخواهد شد و راستی چند سال دارید ؟ ۲۰ ساله هستم دو سال است ازدواج کرده ام خانمان شاغل است یا ...؟ شاغل

است فرهنگی است ، معلم است چرا کلیه تان را میفروشید ؟ راستش بگم بخاطر بدهکاری و فقرمادی چند می‌خواهید بفروشید؟ شما از قیمت بازار خبر دارید ... نهایتاً به اندازه‌ای که مشکل را حل کند و در دردمسرفتم بدهکاری سنگینی بیارم ... اگر بتوانم تنهائی جبران کنم خانم را نمی‌گذارم بفروشد مگر خانمان هم می‌خواهد کلیه اش را بفروشد ؟ اگر بشود او هم کلیه اش را میدهد. مگر چند می‌خواهید بفروشید؟ خودتان از قیمت خبر دارید یا نه ؟ میدانید انجنم چقدر میدهد ؟ من از این طرف و آن طرف پرسیده ام . اگر راستش بگم برای هر کدام ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان تا ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان مشتری دارم به دکتر پیشهاد کردم که هر چقدر می‌خواهد برادری خود را کسی را پیدا کند که خوب بخرد تا مشکل من من حل شود. آیا تو خانم میدانید که هر لحظه ممکن است خودتان به این بیماری مبتلا شوید؟ بله ! امکان دارد باعث دردمسرفتم هم بشود پنجاه پنجاه است ناچار شدیم این تصمیم را گرفتیم راه دیگری نبود نمیتوانیم نان حرام بخوریم نمیتوانیم کار خلاقی بکنیم میدانید که فروش اعضا بدن حرام است ؟ حرام بودن آنرا میدانیم ولی ناچار هستم راستی سواد چقدر است ؟ دیلم ریاضی - فیزیک دارم دو تخصص فنی در رابطه با «انبار» و «قطعه شناسی» هم دارم

مورد چهارم - مورد چهارم هم نامه ایست از یکی از شهرستان ها که نویسنده آن خواسته است نامش محفوظ بماند " مردی ۴۵ ساله و کارمند بهداری ، درآمدی ۲۲ هزار تومان که نصف آنرا بابت اجاره

اعلامیه های مشترک

مردم ایران که تحت حکومت رژیم شاه ، زیر فشارهای متعدد مادی و معنوی ، سرکوب و اختناق جانمان به لب رسیده بود ، در یک جنبش همگانی و سراسری برای سرنگونی رژیم شاه ، استقرار حکومتی واقعا دموکراتیک ، بدست آوردن آزادیهای سیاسی و بهبود شرایط مادی و معیشتی خود بها خاستند و با مبارزه ای بی‌پیکر و آشتی ناپذیر رژیم و سرنگون کردند. اما دریغ که سرنگونی رژیم شاه و برانداختن نظام سلطنتی ترانست به تحقق خواسته های برحق و انقلابی مردم بیانجامد. چرا که قدرت ، یار دیکر در دست دارو دست مرتجع دیگری قرار گرفت که از همان آغاز دشمن انقلاب و اهداف و آرمانهای توده مردم بود.

جمهوری اسلامی از جمیع جهات ، وحشیگری ، سرکوب و بی حقوقی مردم را به حد اعلا رسانده است . ابتدائی ترین حقوق و آزادیها از مردم سلب شده است . زنان ایرانی در معرض چنان فشاری حقوقی قرار گرفته اند که در تاریخ اخیر بی سابقه بوده است . ملیتهای تحت ستم کرد ، لاری ، بلوچ ، عرب و ترکمن به بیرحمانه ترین شکل سرکوب شده و از حقوق دموکراتیک و انسانی خود محروم شده اند. برآستی اختناق و سرکوب رژیم هیچ حدودی نمی شناسد. بالین همه ، ارمان این رژیم ارتجاعی تنها سرکوب و محرومیت مردم از ابتدائی ترین حقوق مدنی و انسانی نبوده است ، وضعیت مادی و معیشتی مردم در دوران زمامداری جمهوری اسلامی چنان بوخاست گرانیده که در سالهای اخیر بی سابقه بوده است . بحران همه جانبه اقتصادی که در نتیجه سیاستهای ارتجاعی رژیم پیوسته تشدید شده است ، فشار طاقت فرسا و کموشکنی ربه توده مردم ایران تحمیل کرده است .

هر تلاش جدی برای نجات از اوضاع فلاکت بار موجود و تحقق خواسته های برحق و انقلابی مردم مقدم بر هر چیز دیگر و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است .

ما ضمن بزرگداشت ۱۲ بهمن خاطره مبارزات و قهرمانی ما و جانفشانی های مردمی که بخاطر اهداف شریف و انسانی خود بها خاستند و حتی جان باختند ، مردم ایران ربه تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فراموش نمیکنیم .

طی ماه گذشته سازمان ما به همراه حزب دمکرات کردستان ایران ، سازمان اتحاد نمایندگان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر ، اعلامیه هایی منتشر نموده است که خلاصه آنها بدین شرح است :

شورش جوانان در ورزشگاه آزادی
شورش جوانان در تهران ، که روز جمعه سی ام دیماه از استادبوم ورزشی آزادی شروع شده و پس از درگیری با مأمورین نظامی و به آتش کشیدن بخشی از تاسیسات استادبوم به خیابانهای تهران امتداد یافته بود ، هر چند که بهانه شروعه اش خروج دیوارزینک توسط داروسایقه بوده است ، اما سرریا به یک حرکت سیاسی اعتراضی علیه رژیم تبدیل شده و با شعارهای ضد رژیم و زود خود را با پاسداران در خیابانها ، حلقه دیگری بر زنجیره حرکات طیفیاتی مردم ایران در شهرهای مختلف افزوده است که آخرین آنها شورش عظیم مردم قزوین بود . طبق اخبار دریافتی ، پاسداران رژیم اسلامی - که چندی پیش اجازه قانونی تیراندازی بسوی تظاهرکنندگان خیابانی را از مجلس اسلامی دریافت کرده اند - در مقابل با شورشیهائی که از ورزشگاه آزادی به خیابانهای تهران سرازیر شده بودند ، بر روی آنان آتش کشیده و دست کم سه نفر را در همان نخستین لحظات به قتل رسانده اند. گزارشات مختلف ، از صداها زخمی و حدود دو هزار بازداشتی نیز حکایت دارند .

ما ضمن محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی در آتش کشیدن بسوی تظاهرکنندگان و قتل تعدادی از آنان نسبت به سرنوشت دستگیرشدگان نیز نگرانی خود را اعلام میکنیم و خواستار ابراد فشار بر این رژیم برای آزاد کردن نوری بازداشت شدگان هستیم .

بزرگداشت ۱۲ بهمن

با بهمن ماه ، سالروز یکی از برجسته ترین رویدادهای مبارزاتی مردم سراسر ایران فرارسیده است . در ۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ ، طوفان خشم انقلابی توده مردم بساط تنگین رژیم سلطنتی را که مظهر ستمگری و بیدادگری دیرینه سلطنتی خوکدامه علیه مردم ایران بود ، درهم پیچید .

سخنرانی فیدل کاسترو در جلسه اختتامیه کنفرانس جهانی همبستگی با کوبا

و " حقوق بشر " ، نزدیکترین اتحاد با سرکوبگرترین و خون آشام ترین رژیمهای جهان بوده است . کدام احترام به حقوق بشر در کشوری که ۲۰۰۰۰۰ میلیون دلار صرف بودجه نظامی و پیچیده ترین سلاحها میگردد، اما تصور ناپذیر است که اگر يك كودك مريض شد مورد مداوا قرار نگیرد .

فیدل کاسترو با برشمردن تعدادی از رژیمهای ارتجاعی و سرکوبگری که بویژه در آمریکای لاتین از حمایت و پشتیبانی آمریکا برخوردار بوده اند، سؤال میکند که کدامیک از این حکومتها در معرض محاصره قرار گرفتند؟ و ادامه میدهد، که اینها هستند کسانی که کوبا را به تخلف از حقوق بشر متهم میکنند، تا جنایاتشان را علیه خلق ما توجیه کنند. و حال آنکه بدون هرگونه ذهنی گرانی، کوبا کشور است که بیش از همه به بشریت خدمت کرده است .

کدام انقلاب شریف تر و سخاوتمندتر بوده است ؟ کدام انقلاب بیشترین احترام را برای مردم قائل شد و من فقط از انقلاب پیروزمند در قدرت سخن نمیگویم ، بلکه از دوران جنگهایمان، از دوران آغاز مبارزه انقلابی مان است که اصول تخطی ناپذیری بر قرار گردید. چراکه آنچه ما را به انقلابیون تبدیل نمود، رد بی عدالتی، رد جنایت، رد شکنجه بود. در ۲۵ ماهی که نبرد ما ادامه داشت و ما هزاران سرباز را باسارت در آوردیم، حتی يك مورد از تخلف فیزیکی برای کسب اطلاعات وجود نداشت. حتی يك مورد کشتن زندانی وجود نداشت. ما زندانیان را آزاد میکردیم. انقلاب کوبا بدون استثناء این اصول را تا با امروز حفظ کرده است که هرگز به شکنجه متوسل نشود و هرگز مرتکب جنایت نگردد. مهم نیست که آنها چه میگویند و چه مینویسند و ما میدانیم که این تهمت ها ساخته و پرداخته سیا است .

آیا نمونه های زیادی مثل این در تاریخ وجود دارد؟ در تاریخ جهانی انقلابات زیادی وجود داشته و بطور کلی آنها خشن بودند. جنگهای داخلی انگلیس، انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، جنگهای داخلی اسپانیا و انقلاب مکزیک. ما از این انقلابات آگاهی و کتلهائی در مورد این انقلابات و ضدانقلابات نوشته شده است . اما کسی حتی صحبت از ضدانقلاب نمیکند. انقلابات سخاوتمند و ضدانقلاب شدیداً بیرحم. از يك عضو کمون پاریس سؤال کنید، در سراسر تاریخ انقلاب کوبا حتی يك مورد شکنجه، يك مورد قتل سیاسی و يك مورد ناپدید شدن وجود نداشته است . مادر کشورمان باصطلاح جوخه های مرگی که مثل قارچ در کشورهای این نیمکره سبز شدند، نداریم. چرا ذکری از ایالات متحده نکنیم؟ جانی که انسانها را باخاطر دفاع از حقوق مدنی بقتل میرسانند، مانند مارتین لوتر کینگ و بسیاری دیگر. کشوری که در آن قاعدتا فقط سیاهان و اسپانیایی تبارها به مرگ محکوم میشوند.

کشور ما پدیده هائی همچون بقتل رساندن کودکان در خیابانها ندارد. انقلاب کدانی رازیشه کن کرده است . انقلاب قماربازی را برافکنده است . انقلاب مواد مخدر رازیشه کن کرده است . انقلاب فحشاء را برانداخته است . بله بدبختانه بعلت مشکلات اقتصادی و تماسهای خارجی که فحشاء را تشویق میکند، مواردی تا میلاتی از این دست میتواند باشد، مالم رانکار نمیکنیم. چنین مواردی وجود دارد، اما ما علیه آن مبارزه میکنیم. ما فحشاء را تحمل نمیکنیم. ما فحشاء را قانونی نمیکنیم. ممکن است کودکانی وجود داشته باشند که به توریستها نزدیک میشوند، از آنها تقاضای آدامس یا چیز دیگری می نمایند. اینها پدیده هائی است که مابعلت وضعیت خاصی که در آن بسر میبریم، بهنگامی که مشکلات عظیم اقتصادی پدید آمده و محاصره تشدید شده است، تجربه میکنیم. اما این چیزها در دوران انقلاب ناشناخته بودند.

شما در اینجا برغم فقر کنونی ما، مردمی را که پشت درهائی که بارزنامه پوشیده شده است بخوابند، نمی بینید. برغم فقر عظیم کنونی ما حتی یک نفر بدون تأمین اجتماعی بحال خود رها نشده است . در کشور ما فساد و مصائبی که روزمره در جهان سرمایه داری میبینیم، وجود ندارد. این يك دستاورد انقلاب است . در اینجا كودك بدون مدرسه و معلمی وجود ندارد. يك شهروند که از مراقبتهای بهداشتی و پزشکی برخوردار نباشد، نیست. در اینجا ما مراقبتهای بهداشتی و درمانی شهروندانمان را از هنگامی آغاز میکنیم که هنوز دز شکم مادرشان هستند. ما کشوری در جهان هستیم که برغم دوران خاص، بیشترین دکتر سرانه را داریم. من فقط به جهان سوم اشاره نمیکنم، مراد تمام جهان است. بیش از کشورهای اسکانندیناوی، بیش از کانادائی ها و تمام آنهايي که در رتبه بندی بالای بهداشت عمومی قرار دارند و با تقلیل میزان مرگ و میر نوزادان از ۶۰ به ۱۰ در هر هزار كودك وبا دیگر برنامه های بهداشت كودكان ، انقلاب زندگی بیش از ۲۰۰ هزار كودك رانجات داده است . ما برغم دشواری هائی که از آن رنج میبریم بیشترین معلم سرانه را در جهان داریم. ما کشوری هستیم با بیشترین معلم سرانه در زمینه هنر، ورزش و آموزش بدنی در جهان. این است کشوری که در معرض محاصره قرار گرفته است . این است کشوری که میخواهند از طریق فقر و بیماری آنرا برانو در آورند .

برخیها میگویند، برای اینکه محاصره را بردارند، ما باید تسلیم شویم. ما باید اصول سیاسی مان را کنار بگذاریم، ما باید سوسیالیسم و رفرفهای دمکراتیک را رد کنیم. برخیها برای رفع محاصره از تغییرات سیاسی سخن میگویند. تغییرات سیاسی؟ آیا کشوری وجود دارد که بیش از آنچه که ما تغییرات سیاسی داشته ایم، داشته باشد؟ اگر انقلاب ژرف ترین و خارق العاده ترین تغییرات سیاسی نیست پس چیست ؟ ما این انقلاب

را بیش از ۲۵ سال پیش کردیم و در حین این ۲۵ سال دست به تغییرات سیاسی زده ایم، نه در جستجوی يك دمکراسی صوری و بیگانه شده ای که مردم را منقسم میسازد، آنها را جدا میسازد، بلکه آن دمکراسی که حقیقتاً مردم را متحد میکند و آنچه ای که مهمترین و اساسی ترین است یعنی مشارکت عمومی در مسائل اساسی حیات میبخشد. بعلاوه ما اخیراً در قانون اساسی تغییراتی بر مبنای این اصل دادیم که مردم نامزد میکنند و مردم انتخاب میکنند. ساکنین محلی کاندیدها را نامزد میکنند. مردم کاندیدها را نامزد میکنند و مردم آنها را انتخاب میکنند. بدین طریق امکان اینکه هر شهروندی انتخاب گردد بی نهایت بزرگتر از هر کشور دیگریست. در کشور ما، اتحادیه ها، کمیته های دفاع از انقلاب، سازمان زنان، تشکل های دانشجویان و محصلین و غیره در پروسه انتخاب کاندیدها، مشارکت دارند، اما حزب نه کاندیدا معرفی میکنند و انتخاب مینماید. در یکی از تازه ترین تغییراتی که در پروسه انتخاباتی ما صورت گرفت يك كاندیدا باید بیش از ۵۰ درصد آراء معتبر را بدست آورد تا ناماینده شود. اما در ایالات متحده، یک نفر باید ۲۵ میلیون دلار در مبارزه انتخاباتی خرج کند تا عضو کنگره شود. این چگونه دمکراسی است ؟ چه تعداد از مردم ۲۵ میلیون دلار دارند که در مبارزه انتخاباتی شرکت کنند و در کوبا حتی لازم نیست کاندیدها ۲۵ دلار خرج کنند. این چه نوع دمکراسی است که شخص باید میلیونر باشد تا بتواند منابعی را که باید با مردم حرف زد و آنها را متقاعد به رأی دادن نمود، بدست آورد و دیگر اینکه کاندید پس از اینکه انتخاب شد رأی دهندگان را فراموش میکند و بیاد آنها نمی افتد تا انتخابات بعدی، چهار تا پنج سال بعد .

در کشور ما میتوان افراد را از پست شان برکنار کرد و همین مسئله که در مورد نمایندگان شهرداری صادق است ، در مورد عالی ترین مقامات هم صدق میکند. هر کس میتواند انتخاب شود، اما آنها نمیتوان معزول هم کرد. این است سیستم سیاسی ما . این است دلیل اینکه چرا برای ما مسئله پایان دادن به محاصره درازای امتیازات سیاسی، امتیازاتی که بر حاکمیت کشور ما منطبق میباشد، غیر قابل قبول است . مطلقاً پذیرفتنی نیست . ما سالهای متمادی است که با محاصره اقتصادی روبرو بوده ایم، اما باید درباره این واقعیت تأمل کنیم. هنگامی که انقلاب پیروز شد يك دنیا وجود داشت و امروز دنیائی دیگر. جهان تغییر کرد اما ترقی نکرد بلکه واپسگرانید. وقتی که انقلاب پیروز شد، يك جهان دوقطبی وجود داشت. ایالات متحده تقریباً از همان نخستین لحظات، محاصره را بر ما تحمیل نمود اما اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیستی وجود داشت. بخت با ما بود که قدرت دیگری در جهان و جنبش دیگری در جهان بود که



انقلاب سوسیالیستی یا

سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر ایران . چراکه ذهنیات رابجای واقعیات میگذرانند، از تحلیل مشخص سرباز میزنند و چنین تصور میکنند آنچه که به لحاظ تاریخی کهنه شده و امری مربوط به گذشته است ، در مورد هر وضعیت مشخص نیز صادق است . واقعیاتی است مسلم که با ورود سرمایه داری بمرحله امپریالیسم، بلحاظ تاریخی عصر انقلابات سوسیالیستی در مقیاس جهانی فرارسیده است و با فرارسیدن این عصر، به لحاظ تاریخی دوران انقلابات دمکراتیک به پایان رسیده است . تنها کسانی میتوانند این حقیقت را انکار کنند که سراپای وجودشان را اپورتونیزم فراگرفته است . اما بهمان میزان اپورتونیزمی و غیر مارکسیستی است که کسی بخواهد این نتیجه گیری بلحاظ تاریخی درست را به تمام موارد مشخص بسط دهد و چنین ادعا کند بهمان اندازه شرایط برای انقلاب سوسیالیستی در کشورهای اروپائی، آمریکای شمالی ، ژاپن و امثالهم فراهم است و این انقلاب امری مبرم و فوریست که برای کشورهای عقب مانده در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین و از اینجا حکم بدهد که انقلاب دمکراتیک بهمان میزان در کشورهای نظیر کینه، سومالی، رواندا، اوگاندا، افغانستان ، اردن عربستان و ایران امری کهنه شده و مربوط به گذشته است که برای پروتوهای پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری.

این ادعا چیزی نیست مگر یک لفاظی شبه انقلابی، تهی ساختن یک اصل انقلابی از محتوای خود و تبدیل آن بیک عبارت پردازشی انقلابی. اینان آنقدر ذهنی گرا، پرت و بی خبرند که وقتی از مهیا بودن پیش شرطهای انقلاب سوسیالیستی در ایران سخن میگویند، منظورشان شرایط مشخص واقعی ایران نیست بلکه به شرایط تاریخی - جهانی رجوع میکنند. بگذریم از اینکه وقتی از آماده بودن شرایط برای انقلاب سوسیالیستی صحبت میکنیم، آماده بودن شرایط عینی در نظر است که در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری وجود دارد و نه الزاما شرایط و پیش شرطهای ذهنی. چراکه هم اکنون برغم اینکه پیش شرطهای عینی سوسیالیسم بقدر لازم و کافی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری وجود دارد و انقلاب سوسیالیستی ضرورتی بلادرتنگ و فوری است ، معهذا متاسفانه شرایط ذهنی لازم وجود ندارد و همین امر باعث به تعویق افتادن انقلاب پرولتاریائی در این کشورها شده است . از این مسئله که بگذریم ، شیفتگان کلی بافی و شمار پردازی از آنجائیکه بابررسی مشخص پدیده ها و ارزیابی دیالکتیکی آنها بیگانه اند، از انقلاب دمکراتیک هم درکی منجمد و ایستا ارائه میدهند و نمیتوانند، تحول این انقلابات را به لحاظ نیروهای محرکه و وظائف تشخیص دهند. برای آنها انقلاب دمکراتیک همان چهره ای رادارد که مثلا در قرن هیجدهم داشت و بورژوازی رهبری آنرا در اختیار

گرفته بود. اما واقعیت چیز دیگریست .

انقلاباتی که در قرن هیجدهم و نوزدهم تحت رهبری بورژوازی برای برانداختن مناسبات کهنه فنودالی انجام گرفت ، انقلاباتی دمکراتیک بودند. انقلاباتی هم که در قرن بیستم تحت رهبری طبقه کارگر و در اتحاد با عموم دهقانان و حتی بخشهایی از بورژوازی با وظائف صرفا بورژوا - دمکراتیک صورت گرفت ، آنها نیز البته انقلاباتی دمکراتیک بودند. و انقلابی هم که ماکنون بعنوان وظیفه فوری طبقه کارگر از آن یاد میکنیم و در آن اقشار انقلابی - دمکرات خرد بورژوازی، یعنی بخش زحمتکش این اقشار تحت رهبری و متحد طبقه کارگراند و وظائف بیهیچوجه به انجام یکرشته اصلاحات صرفا بورژوا - دمکراتیک محدود نشده بلکه در همان گام نخست با وظائفی انقلابی - دمکراتیک روبروست که انجام آنها از محدودده های نظام سرمایه داری فراتر میرود، نظیر درهم شکستن ماشین دولتی، مسئله کنترل کارگری و غیره این هم یک انقلاب دمکراتیک است ، اما بدا بحال کسی که این سیر تحولی انقلاب دمکراتیک را تشخیص ندهد، تفاوتی آنها را از یکدیگر از زاویه منافع طبقه کارگر و تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم تشخیص ندهد، همه را در یک سطح قرار دهد و انقلاب دمکراتیک را کلا امری مربوط به گذشته و در محدودده وظائف بورژوازی معرفی کند.

از این بحث حاشیه ای بگذریم، وارد اصل مطلب شویم و با بررسی مشخص جامعه ایران و درک مارکسیستی از مسئله سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی ببینیم که آیا انقلاب سوسیالیستی امر فوری طبقه کارگر است یا انقلاب دمکراتیک توده ای ؟

ایران کشوریست که در آن شیوه تولید سرمایه داری مسلط است و طبقه کارگر تحت ستم و استثمار قرار دارد، لذا از اینجهت که مناسبات سرمایه داری مسلط اند و طبقه کارگر توسط طبقه سرمایه دار استثمار میشود هیچ تفاوتی با دیگر کشورهای سرمایه داری حتی پیشرفته ترین آنها ندارد. معهذا سرمایه داری ایران ضمن اینکه از مختصات و قانونمندیهای عام شیوه تولید سرمایه داری برخوردار است ، دارای ویژگیهای مختص بخود نیز میباشد. این ویژگیها از آنجا ناشی شده که سرمایه داری ایران تحت شرایط تاریخی عصر امپریالیسم و سلطه سرمایه مالی در مقیاس جهانی و در محیط اجتماعی و سیاسی ویژه ایران تحول یافته و مسلط شده است .

خصوصیت سرمایه داری ایران مقدماتا در این است که نه شیوه ای انقلابی و دمکراتیک بلکه بشیوه ای ارتجاعی - بوروکراتیک و از بالا و در یک روند طولانی و تدریجی، کهنه و آرام توام با وابستگی به امپریالیسم مسلط گردید. نتیجتا برخلاف کشورهای که در آنها انقلابات بورژوائی، در عصر مترقی بودن بورژوازی، با مشارکت و بسط توده مردم انجام گرفت و نظامات ماقبل سرمایه داری را وسیعا جاروب کرد و راه را بر توسعه سریع و آزاد سرمایه داری ورشد

غول آسای نیروهای مولده هموار ساخت ، در ایران بسیاری از بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بحیات خود ادامه دادند و مانعی شدند بر سر راه توسعه کامل اقتصادی ، رشد و بسط نیروهای مولده و بسط همه جانبه مبارزه طبقاتی . گذشته از این موانع بجای مانده از گذشته، مسئله وابستگی اقتصادی و عملکرد و جایگاه سرمایه داری وابسته ایران در سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی و تقسیم کار بین المللی خود عامل ویژه دیگری بود در کند شدن رشد نیروهای مولده و عقب ماندگی کشور. مجموعه این وضعیت باعث گردید که نه تنها بسیاری از مطالبات توده مردم بویژه مطالبات دمکراتیک آنها تحقق نیافته باقی بماند، بلکه بیش از پیش مطالبات دمکراتیک و ضد امپریالیستی توده مردم در پیشاپیش صحنه قرار بگیرد. در این میان برجای ماندن بقایای نظامات قرون وسطائی در روبنای سیاسی که اکنون با بقدرت رسیدن حکومت مذهبی و تفریق آشکار دین و دولت تقویت هم شده اند، خصلت استبدادی دولت که منبعت از نقش انحصاری و ویژه دولت در اقتصاد جامعه، درآمد نفت و اتکاء روزافزون به ارزش و بیوروکراسی بوده است و بالاخره دیکتاتوری عریان که مقتضی سرمایه داری وابسته ایران برای به بند کشیدن توده های کارگر و زحمتکش در برابر استثمار و ستم وحشیانه بورژوازی داخلی و بین المللی است ، با سلب ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی نه فقط توده وسیع مردم را در ناآگاهی و انقیاد نگاهداشته و بصورت مائعی عمده بر سر راه تشکل و آگاهی طبقه کارگر درآمده بلکه وسیعا به تسایلات دمکراتیک و آزادیخواهانه در میان توده وسیع مردم دامن زده و تحقق آنرا بصورت یک مطالبه همگانی در نخستین سطح قراردادده است . لذا همانا در نتیجه ویژگیهای سرمایه داری ایران است که وظائف ویژه ای بنحوی مبرم در برابر طبقه کارگر قرار گرفته و مستقل از اراده افراد جامعه ، احزاب و سازمانهای سیاسی بطور عینی یک صف بندی در قبال این وظائف شکل گرفته است .

دریکسو بورژوازی ایران قرارداد که خواستار حفظ وضع موجود است و بشدت مخالف تحقق مطالبات دمکراتیک ، رفاهی ضد امپریالیستی توده مردم، در سوسی دیگر مقدم بر همه طبقه کارگر قرار گرفته که خواستار تحقق هرچه رادیکال تر، وسیعتر و کامل تر مطالبات دمکراتیک و آزادیخواهانه، رفاهی ضد امپریالیستی است . در این صف بندی درکنار طبقه کارگر که رهبر انقلاب است خرد بورژوازی فقیر و میانه نیز قرار گرفته که برغم تمام خصلتهای خرد بورژوائی اش، از آنجائیکه باین تحولات ذی علاقه و در منافع آن ذی نفع است، در این مبارزه سهم و متحد موقت و مشروط طبقه کارگر است . لایه های فوقانی خرد بورژوازی نیز در قبال این تحولات هرچند موضع بینابینی دارند اما گرایش اصلی آنها به سوی بورژوازیست .

شکل گیری عینی این صف بندی

و قرار گرفتن افشار غیر پرولتر در کنار طبقه کارگر که حدود تغییرات آنرا قابل تحقق را تعیین مینماید خود گویای این واقعیت است که این تحولات مضمونی انقلابی - دمکراتیک دارند و نه سوسیالیستی و ترکیب طبقاتی قدرت حاکم انقلابی آینده در گام نخست نه صرفا کارگری بلکه مرکب از کارگران و زحمتکشان بمعنای وسیع کلمه خواهد بود. لذا روشن است که انقلاب ایران در گام نخست یک انقلاب دمکراتیک است. اما از آنجائیکه نیروی محرکه این انقلاب را کارگران و رادیکالترین بخش خرده بورژوازی یعنی بخش دمکرات و انقلابی آن تشکیل میدهند، لذا یک انقلاب دمکراتیک توده ای با وظائف رادیکال است. از جمله اینکه از آنرو که این انقلاب میباید یک دمکراسی انقلابی و پیگیر رادرایران حاکم سازد و از آنجائیکه این انقلاب یک " انقلاب خلقی واقعی " است و بقول مارکس شرط مقدماتی هر " انقلاب خلقی واقعی " درهم شکستن ماشین دولتی و ایجاد یک دستگاه دولتی نوین است که امر اعمال حاکمیت مستقیم توده های کارگر و زحمتکش را امکانپذیر سازد، لذا درهم شکستن ماشین دولتی موجود و ایجاد یک دولت طراز نوین از نوع دولت شورائی نخستین وظیفه انقلاب است. بانجام این وظیفه قدرت حاکم توده ای بلادرنگ آزادیهای سیاسی رابه کامل ترین شکل ممکن معمول خواهد ساخت. حقوق دمکراتیک مردم را تامین خواهد کرد. یکرشته اقدامات عمومی رفاهی بنفع مردم انجام خواهد داد، از جمله یک سیستم کامل تامین اجتماعی برقرار خواهد نمود. مطالبات عملی، مشخص و فوری طبقه کارگر و توده زحمتکش دهقانان و رامتتحقق خواهد ساخت. سرمایه ها و موسسات بزرگ را مصادره و ملی خواهد کرد. تجارت خارجی را ملی اعلام خواهد نمود. کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده ای رابرتوزیع معمول خواهد ساخت و یک برنامه جامع اقتصادی را بمنظور دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور و بهبود فوری اوضاع بمرحله اجرا درخواهد آورد. با انجام این وظائف است که شرایط برای گذاربه سوسیالیسم تسهیل میگردد، و مسئله گذاربه سوسیالیسم در دستور کار قرار میگردد که حتی برای پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک امری ضروریست. بنابراین اگر در لحظه کنونی نه سطح رشد نیروهای مولده بمثابه شرط عینی و نه سطح آگاهی و تشکل طبقه کارگر بمثابه شرط ذهنی و نه نیازهای عمومی جامعه و صف بندیهای موجود اجازه برپائی بلادرنگ انقلاب سوسیالیستی و رهائی فوری طبقه کارگر را نمیدهد، چنانچه طبقه کارگر بتواند رهبری انقلاب توده ای را بدست بگیرد و وظائف فوری این انقلاب را متحقق سازد، آنگاه شرایط لازم برای گذاربه دیکتاتوری پرولتاریا و تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه فراهم خواهد شد. این مسیری است که طبقه کارگر میتواند بشکلی موفقیت آمیز، آنرا برای رسیدن به هدف اصلی خود که همانا انقلاب سوسیالیستی است طی کند. اما کسانی که مستقل از شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه، بدون توجه

به فراهم بودن و یا نبودن پیش شرطهای عینی و ذهنی برای گذار به سوسیالیسم شعار انقلاب سوسیالیستی را بعنوان وظیفه بلادرنگ طبقه کارگر سر میدهند، نه تنها خدمتی به طبقه کارگر نمیکند بلکه این طبقه را از رسیدن به اهدافش باز میدارند. چراکه وقتی شرایط تحقق بلادرنگ انقلابات سوسیالیستی وجود ندارد و انقلاب دمکراتیک هم امری مربوط به گذشته اعلام میشود، در واقع ابتکار عمل در دست بورژوازی قرار میگیرد که توده وسیع خرده بورژوازی دمکرات را که بهیچوجه سوسیالیست نبوده بلکه طالب مطالبات دمکراتیک و ضد امپریالیستی است، زیر پرچم دروغین خود گرد آورد، انقلاب رابه شکست بکشاند و با شکست انقلاب و عدم تحقق مطالباتی که بیش از همه تحقق آنها بنفع طبقه کارگر است، انقلاب سوسیالیستی بازم بیشتر به تاخیر خواهد افتاد.

حال بیانیم و مسئله را از زاویه مسائلی که انقلاب سوسیالیستی در یک کشور عقب مانده با آن روبرو میگردد مورد بررسی قرار دهیم. گذرا اشاره کنیم که از دیدگاه سوسیالیسم علمی ضرورت جایگزینی نظام کمونیستی بجای سرمایه داری از طریق یک انقلاب اجتماعی متحقق میگردد، طبقه کارگر پس از کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در موقعیتی قرار میگیرد که باید از طریق یک انقلاب اقتصادی یعنی دگرگونی تمام مناسبات تولید، کلیت مناسبات اجتماعی موجود را دگرگون سازد.

ضرورت یک چنین تحولی همانگونه که میدانیم از آرزوها و اهداف عدالتخواهانه ناشی نشده بلکه منتج از روند تحول اقتصادی - اجتماعی و تاریخی بشریت و قوانین و روند تحول خود نظام سرمایه داریست. تا زمانیکه نیروهای مولده اجتماعی بمرحله ای از رشد و توسعه نرسیده بود که باتمک خصوصی وسائل تولید در چنان تعارض آشکاری قرار گیرد که برای انکشاف بیشتر خود نفی مالکیت خصوصی را به امری الزامی و ضروری تبدیل کند، نه الغاء مالکیت خصوصی امکانپذیر بود و نه برانداختن استثمار و محو طبقات. رسالت تاریخی نظام سرمایه داری در این بود که این نیروهای مولده را به درجه ای رشد دهد که بامالکیت خصوصی در تعارض آشکار قرار گیرد و در عین حال یک توده وسیع فاقد مالکیت یعنی پرولتاریا را بوجود آورد که موتور محرکه زنده حل این تعارض از طریق یک دگرگونی بنیادی باشد. باین دگرگونی است که بشریت میتواند از قید استثمار و ستم رهائی یابد و برای همیشه پرونده جامعه طبقاتی را مختومه اعلام کند. اکنون دیگر سالهاست که در مقیاس جهانی، رسالت تاریخی بورژوازی و نظام آن بفرجام رسیده و بورژوازی یک طبقه زائد تاریخ تبدیل شده است.

بنابراین پرواضح است که از دیدگاه سوسیالیسم، تاکید بر مسئله رشد نیروهای مولده دلائل کاملا عینی و مشخصی دارد که هم توضیح دهنده حقانیت تاریخی نظام سرمایه داری و رسالت بورژوازیست و هم زائد و ارتجاعی شدن آن. در عین

حال همین مسئله است که ضرورت و حقانیت سوسیالیسم و رسالت طبقه کارگر را بعنوان حامل این دگرگونی توضیح میدهد. اما مسئله رشد نیروهای مولده حدود حدود این رشد بنحوی که بتوان تحولات سوسیالیستی را عملی ساخت، خود یک مسئله مجادله برانگیز بوده است که دو انحراف اپورتونیستی اکونومیستی و اراده گرایانه رادریبی داشته است.

مارکس در بررسی مسئله زائد شدن نقش تاریخی سرمایه بمعیارهائی اشاره میکند که میتواند مبنائی برای درک درست مسئله باشد. او میگوید " نقش تاریخی سرمایه هنگامی به فرجام میرسد که از یکسو نیازها به آن درجه از رشد و توسعه رسیده باشند که کار اضافی مازاد بر ضرورت خود به نیازی عام ناشی از نیازهای فردی تبدیل شود. " و از سوی دیگر انضباط خشن سرمایه که بر نسلهای پیایی اعمال شده سختکوشی و شوق به کار رابه خصلت مشترک بشریت تبدیل کند. " و بالاخره نیروهای تولیدی " به چنان مرحله ای از رشد و توسعه برسند که اولاً تامین ثروت اجتماعی مستلزم کار کمتری از سوی تمامی جامعه باشد. ثانیاً بشریت زحمتکش برای باز تولید همواره روز افزون موجودیت خویش به استقرار نظامی علمی و روز بروز شکوفاتر در فرایند تولیدی توفیق یابد. به عبارت دیگر جامعه بمرحله ای از پیشرفت برسد که انسان از کارهائی که ماشین قادر بانجام آنهاست فارغ شود. " یا بعبارتی با تکامل روز افزون صنعت " آفرینش ثروت واقعی کمتر وابسته به زمان کار و کمیت کار مورد استفاده میگردد تا قدرت عواملی که در حین زمان کار بحرکت درمی آیند " و قدرت آنها بیشتر وابسته به سطح عمومی تکامل علم و ترقی تکنولوژی یا کاربرد علم در تولید است. " باین سطح از پیشرفت و رشد نیروهای مولد است که کار میتواند از اینکه " در شکل بلاواسطه اش سرمنشاء بزرگ ثروت باشد باز ایستد لذا زمان کار نیز از اینکه مقیاس آن باشد باز ایستد و از اینرو مقیاس سنجش ثروت دیگر نه زمان کار بلکه اوقات فراغت باشد. لذا دیگر کار اضافی توده ها شرط تکامل ثروت نباشد. تولید مبتنی بر ارزش مبادله ای تضمین میگردد و بدین طریق " تکامل آزادانه فردیتها و از اینرو به کاهش زمان کار لازم بخاطر کار اضافی بلکه بطور کلی کاهش کار ضروری جامعه بحد اقلی که تا آن زمان منطبق با تکامل هنری، علمی و غیره افراد باشد از طریق وقتی که بدین طریق آزاد میشود و وسائلی که برای همه آنها تولید میگردد، امکانپذیر " گردد.

و قتیکه امروز باین معیارها رشد نیروهای مولده به کشورهای سرمایه داری پیشرفته نظرافکنیم بمرحله ای رسیده که فقط این مانده است باینکه انقلاب اجتماعی همه آنچه که گفته شد بفوریت عملی گردد. استثمار و مناسبات کالائی - پولی برانداخته شود و واقعا اوقات فراغت مقیاس سنجش ثروت گردد. حتی در برخی کشورهای سرمایه داری که



دراستانه بیست و پنجمین سالروز بنیانگذاری سازمان

وگرایشات عموم خلقی درسازمان بویژه دوردوران قیام درجریان بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی واندکی پس ازآن دررشدگرایشات اپورتونیستی راست درسازمان وکشیده شدن بخش بزرگی ازنیروهای سازمان به دنباله روی ازجمهوری اسلامی خودرانشان داد معهدادارزیابی اشتباهات وانحرافات سازمان دوردوران قبل ازقیام این حقیقت رابایددرنظرگرفت که این انحرافات هنوزبصورت یک گرایش عمل میکردونمی توانست برخصلت کمونیستی وانقلابی سازمان تاثیریکذارد درنتیجه همین خصلتهای کمونیستی وانقلابی ومبارزه پیگیراست که سازمان میتواندتقریباتمامی پیشروان کارگری وروشنفکران انقلابی کمونیست رابیسوی خودجلب کندوباعتماد ووسیع جنبش توده ای به قدرتمندترین وباتوریته ترین سازمان درمیان کارگران تبدیل گردد.

ازقیام تاامروز

دوردوران قیام وتامدتی کوتاه پس از سرنگونی رژیم شاه مشراطی که امکان فعالیت علنی وآزادانه راپدیدآورده بود سازمان توانست درهمین مدت کوتاه تقریبادرتمام کارخانه هاوموسسات بزرگ صنعتی نقش برجسته ای درجهت متشکل ساختن وآگاه نمودن کارگران ایفانمایدوهزاران کارگریپیشرووبصوف سازمان پیوستندنقشی که سازمان درهمین مدت کوتاه درجهت گسترش ایده سوسیالیسم درجامعه ایفانمودنیزکم نظیریودون اغراق بایدگفت که لاقول نوددرصدانقلابیون ایران درآن مقطع تحت تاثیرمبارزه فعالیت واعتقادات کمونیستی سازمان به جنبش کمونیستی پیوستند. معهداباتمام این مبارزات وخدمات همانگونه که پیش ازاین اشاره شدوجودگرایشات عموم خلقی خرده بورژوازی درسازمان ونیزفقدان برنامه مدون صریح وروشن وتاکتیکیهای منسجم پرولتری باعث گردیدکه درشرایط جدیدی که پیش آمده بود،گرایش عموم خلقی تقویت شودوبه اپورتونیسم تام وتامی تبدیل گرددکه تجسم آن جریان موسوم به " اکثریت " بود این جریان باهمان توجهات عموم خلقی که زمینه های آن درسازمان وجودداشت واینک رشدکرده بودبامهملاتی نظیرحاکمیت خرده بورژوازی انقلابی وانقلاب ملی - ضدامپریالیستی بخش بزرگی ازسازمان رابه دنباله روی وحمايت ازبورژوازی وازتجاج اسلامی کشاند مرزبندهائی را که سازمان باریویزیونیسم بطورکلی وریویزیونیسم اردوگاه سوسیالیستی داشت بکنارهادوخلاصه کلام مشی حزب توده راپذیرفت. دربرابرین جریان " اقلیت " قرارداشت که جناح مارکسیست - لنینیست سازمان راتشکیل میدادازسنت های انقلابی کمونیستی سازمان وازمنافع، اهداف وآرمانهای طبقه کارگردفاع میکرد اقلیت برخلاف جناح اپورتونیست، ماهیت ارتجاعی وضدانقلابی حاکمیت بورژوازی - مذهبی جمهوری اسلامی رابرملاکرد شعاریسیج توده ای برای سرنگونی آنرا مطرح کرد با یک نقد دیالکتیکی

به گذشته سازمان ونفی انحرافات عموم خلقی، ازاستقلال طبقاتی کارگران دفاع نمودوبرمرزبندی های ایدئولوژیک - سیاسی دربرابریویزیونیسم ورفرمیسم درعرصه داخلی وبین المللی تاکید نمود. دریک مبارزه درونی که بیش ازیکسال بدرازاکشیدمیش ازپیش روشن گردیدکه هیچ وحدتی میان این دو جریان نمیتواندوجودداشته باشدوانشعاب به امری قطعی تبدیل گردیدبرغم ضربه سنگینی که اپورتونیسم برپیکرسازمان واردآورده بودواکثریت قابل ملاحظه کادرهاواعضاء سازمان از دست رفته بودندوارتجاج نیزباتشدید جوخفقان وسرکوب امان ندادکه سازمان ما بتوانددرشرایط نبردسهمگین طبقاتی به تجدید آرایش قوای خودپهدازد باین وجوداقلیت به مبارزه پیگیرخودعلیه رژیم ادامه داد به سازماندهی کارگران وتوده های زحمتکش پرداخت ومجدداً به یک سازمان بانفوذتوده ای تبدیل گردیدالبته دراین مبارزه رژیم صدهاتن ازرقفای مارابجوخه اعدام سپردوگروه کثیری نیزدرسیاهچالهای قرون وسطانی ببندکشیده شدند امامبارزه ادامه یافت ازحقانیت طبقه کارگرمقش رسالت ومنافع آن دفاع گردیدوازسنت های انقلابی سازمان حفاظت گردیددربطن این مبارزه سازمان بیش ازپیش بلحاظ ایدئولوژیک - سیاسی ارتقاء یافت اهداف، آرمانهاوخواستهای خودرابشکلی صریح وروشن دریک برنامه مدون ساخت وبه استراتژی وتاکتیکیهای منسجمی دست یافت این دست آوردهاالبته بسادگی بدست نیامد بلکه حتی پس ازانشعاب بزرگ سازمان مالطعات سنگینی متحمل گردید ضرباتی که طی این مدت به سازمان واردآمدبعضاناشی ازاشتباهات وکم تجربگی وبعضاناشی ازانحرافات بودکه ماهنوزتوانسته بودیم باآنهاتسویه حساب کنیم درفاصله سالهای ۶۰ تا۶۴ یورش های سرکوبگرانه رژیم لمطعات حقیقتاسنگینی به سازمان واردساخت تنهادریک یورش وحشیانه اکثریت مرکزیت وتعدادزیادی ازکادراهای برجسته سازمان یادریک نبرد رودرروی بارژیم جان باختندویاپس از دستگیری سریعبجوخه اعدام سپرده شدند این تنهادرسال ۶۰ بود طی سالهای ۶۱، ۶۲، ۶۳، و۶۴ نیزضربات دیگری به سازمان واردآمد اکثریت رفقانی که دستگیرشده بودندتیرباران شدندوتعدادی نیزبه حبس های طویل المدت محکوم گشتند رژیم وحشی کری راتابدانجا رساندکه گروه کثیری ازهوداران سازمان رانیزبجرم فعالیت درمیان کارگران یاصرفپخش نشریات سازمان به جوخه اعدام سپرد باین همه هنوزدرسال ۶۴ سازمان ماتنهاجریان سیاسی بودکه نشریه کاررادداخل ایران منتشروتوزیع میکردوحوزه های تشکیلاتی سازمان درکارخانه هاومحلات فعال بودند درپی هرضربه ای که دراین سالها به سازمان وارد میشد بایک سازماندهی مجددروال فعالیت هاازسرگرفته میشد معهدااین ضربات پی درپی رژیم نه تنهاقدرت رزمی سازمان

راپائین آورد بلکه آنرازدرون نیزتضعیف نمودومعضلات جدیدی پدیدآورده که نتیجه آن انشعابات بعدی بود. انشعاب سال ۶۱ نخستین نمونه ازاین انشعابات بود که نه تنهاعلت خودانشعاب قدرت سازمان تضعیف شد بلکه ازهم کسبختگی که این جریان درتشکیلات پدیدآورده بودیکی ازعلل ضربه بسیارسنگین آخرین روزهای سال ۶۰ بود هنگامی که درسال ۵۹ مسئله انشعاب بزرگ درسازمان پیش آمدواقعیات این مسئله این بود که طیف وسیعی ازمخالفین خط مشی اکثریت صرفابراین مبنای اقلیت حاکمیت را ضدانقلابی ارزیابی میکرد، به آن پیوسته بودند دراین مدت هنوزاقلیت فرصت آنرا نیافته بود که ازطریق یک برنامه مشخص ومدون خط مرزهای صریح خودراباجریانات دیگرروشن سازدوبرمبنای این برنامه وتاکتیکیهای منسجم بوحدت درونی خودرتحکیم بخشد. لذاگرایشات متعددی وجودداشت که گاه تانفی مواضع اقلیت پیش میرفت ازاین نمونه بود گرایش خرده بورژوازی که دراواخر ۶۰ درسازمان سرپردهاقت وبعلت مواضع ایدئولوژیک - سیاسی اساسامتفاوت خودنمی توانست درسازمان بماند ازاینروپس ازنخستین کنگره سازمان درتدارک انشعاب بودودرشرایطی که رژیم ازهرسویورش خودراآغازکرده بود بااقدامات تشکیلات شکنانه خود سردرگمی وازهم کسبختگی رادرسازمان باوج رسانده بود این جریان خرده بورژوازی که بظاهر شعارهای چپ میداد اما عملانفعال وبی عملی راتبلیغ میکرد وپس ازانشعاب درنتیجه همین اپورتونیسم وبی عملی مضمحل گردید و دیگرنام و نشانی از آن باقی نماند معهدا ضربه خودرازدوجهتی که گفتیم به سازمان وارد آورده بود این تجربه به مانشان داد که بدون یک برنامه صریح، روشن ومشخص وبدون یکرشته تاکتیکیهای منسجم وتوافق برسراین برنامه واساسی ترین تاکتیکیهای وحدتی نمیتواند پدیدار بماند و هیچ سازمانی نمیتواند انسجام خودرا حفظ کند. ازاینروتدوین هرچه فوری تر برنامه در دستور کارقرارگرفت مسئله دیگر اینست که هم درزمینه ضرباتی که رژیم به سازمان وارد آورده هم ضرباتی که ناشی ازانشعابات متعدد بود هرچند عوامل مختلف نقش داشته باشند اما یکی از اشکالات عمده درکارها درزمینه سبک کاروشیوه فعالیت مابود ازسال ۶۰ تا۶۴ درحالیکه رژیم یورش گسترده سرکوبگرانه خودرا آغاز کرده بود تمام تلاش ما این بود که درعرصه سیاسی ومبارزه طبقاتی فعال باشیم لمذاپس ازهرضربه ای که به سازمان وارد می آمد سریعبادریی سازماندهی مجدد وکشاندن نیرو به عرصه مبارزه بودیم. گاه این حرکات مابانوعی تبلیغات گرانی وخودنمانی خرده بورژوازی همراه بود مابیش ازآنکه درفکرادامه کاری وتحکیم تشکیلاتی خودباشیم درپی این بودیم که خودرادرعرصه سیاسی فعال نشان دهیم ارزیابی کنفرانس اول سازمان دراین زمینه گویاست: " هرچند ضربات مکررریلیس به سازمان نیزیکی ازعوامل محدودکننده حیطه فعالیت وانجام وظائف سازمانی مابوده است، اما این ضربات

باشکل سازمانی و فعالیت وسیع کارمربط بوده اند سازماندهی مبارزه طبقاتی و مداخله فعال در این مبارزه قبل از هر چیز مستلزم یک تشکیلات مستحکم منضبط و ادامه کار در میان کارگران است. تنها چنین تشکیلاتی قادر است در برابر یورش های پلیس استحکام خود را حفظ کند ووظائف خود را با انجام برساند در حالیکه تشکیلات مادر دوران مورد بحث فاقد ضوابط و معیارهای حاکم بر تشکیلاتی است که بتواند در دوران سرکوب عنان گسیخته ادامه کاری و پایداری خود را در مبارزه تضمین کند ما بیش از آنکه در فکر ایجاد یک تشکیلات مستحکم محدود منضبط و ادامه کار در میان کارگران بوده باشیم در پی گسترش سطحی و بی رویه بوده ایم در این تشکیلات مداوما خط و مرز های تشکیلاتی مخدوش شده و کنترل ناپذیری آن بیشتر شده است این شکل سازمانی بایک سبک کاروشیوه فعالیت غلط توأم بوده است ادامه کاری و پایداری یک تشکیلات کمونیستی در مبارزه مستلزم سبک کاروشیوه فعالیت کمونیستی است این سبک کار مستلزم متانت در سازماندهی، آینده نگری دوری جستن از حرکات لحظه ای و مقطعی و جوارو جبال های تبلیغاتی است در حالیکه مابعض اینکه با چنین سبک کاری فعالیت نمانیم در تلاش بوده ایم، که مداوما سازماندهی کنیم تشکیلات را گسترش دهیم بخشهای ضربه خورده را باز سازی نمانیم تا نشان دهیم علیرغم سرکوبها و ضربات مداوم رژیم بلاوقته به مبارزه خود ادامه میدهیم در همه جا فعالیم و حضور داریم و در سخت ترین شرایط اعلامیه ها و نشریات مایخس میگردد. این سبک کار که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشته و آشفته به روحیات غیر پرولتری بوده است نه تنها مانع از پایداری کاری و پایداری تشکیلات مادر مبارزه

بوده است بلکه تشکیلات را در معرض یورشهای مداوم پلیس قرار داده است حضور فعال داشتن در مبارزه امری ضروری است مداخله فعال در مبارزه طبقاتی امری حیاتی است ما این خود مستلزم یک پیش شرط یعنی وجود یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران بوسبک کار و فعالیت متین، پیگیر و ادامه کار به دور از جنجال آفرینی و خود نمایی خرده بورژوازی است. این سبک کار با زتاب خود را در زندگی تشکیلاتی ما داشت و توأم با سیستم تشکیلاتی ماقبل حزبی ما به بحرانهای تشکیلاتی و انشعابات ناشی از آن انجامید برغم پیشرفتی که در چند سال گذشته در مضمون ایدئولوژیک - سیاسی سازمان صورت گرفته بود اشکال سازمانی ماقبل حزبی هنوز در تشکیلات بحیات خود ادامه میدادند این خود تضاد شدیدی میان مضمون پیشرفته و حزبی و اشکال سازمانی عقب مانده ماقبل حزبی پدید آورده بود مکانیسمها و ضوابط حزبی که بتواند تا مین کننده مناسبات سالم و حل اصولی تضادها باشد وجود نداشت در یک سوتفکرات محفلی و گریز از مرکز و در سوی دیگر سواترالیسم یک جانبه و توسل به شیوه های بوروکراتیک برای حل مسائل بود یک برنامه حزبی و تاکتیکهای حزبی سیستم تشکیلاتی حزبی و ساختار مبتنی بر سواترالیسم دمکراتیک را میطلبید فقدان این مسئله میتواند به بحرانهای تشکیلاتی انشعابات و ضربات جدی بیانجامد همانگونه که در مورد سازمان ما چنین شد. این مجموعه اشکالات کار ما از دوران شکل گیری اقلیت تا به امروز بود اینها همگی تجارب گرانبهایی بودند که ما از آنها درس گرفتیم و تلاش نمودیم که دیگر اشتباهات را تکرار نکنیم و خود را از هرگونه انحرافی مبراداریم. اما امروز آنچه که اصول اعتقادی و مسیر حرکت

ماراتعمین مینماید، برنامه روشنی است که قطب نمای فعالیت ما و بیانگر اهداف ما است تاکتیکهای مدون ماتعمین کننده شیوه ها و اشکال مبارزه ما است اساسنامه ما، بیانگر سیستم تشکیلاتی و اصول و ضوابط حاکم بر مناسبات درونی ما است. نتیجه کلی اینکه آنچه سازمان ما امروزه بدان دست یافته است محصول یک ربع قرن فعالیت و مبارزه پیش روی و عقب نشینی شکست و پیروزی، درس آموزی از خطاها و اشتباهات است مادر مورد خدمات سازمان به جنبش کمونیستی و جنبش کارگری تا کیدنیکیم آنچه که انجام گرفته و وظیفه ما بوده است در مورد خطاها، انحرافات و اشتباهات سازمان نیز در طی این ربع قرن همین قدر اشاره میکنیم که آنها نه محصول بی عملی و ادعاهای صوری پرطمطراق بلکه برخاسته از عمل و مبارزه ما بوده است کسی که صرفا حرف میزند و مبارزه نمیکند البته اشتباه هم نمیکند. اما جریانی که مداخله ای فعال در مبارزه طبقاتی داشته باشد در هر گام ممکن است با اشتباهاتی هم روبرو شود اما مهم اینست که با این خطاها و اشتباهات برخوردی انتقادی صورت بگیرد و از آن درس گرفته شود این دست آورد بسیار مثبت ماست با این امید و آرزو که بتوانیم وظیفه خود را در زمینه سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر برای برپایی انقلاب اجتماعی و استقرار نظم انسانی کمونیستی ایفا نمانیم یاد تمام رفقای راک از هنگام موجودیت سازمان در صفوف آن مبارزه کردند و با خاطر سوسالیسم جان باختند، گرامی میداریم و به مبارزه خود ادامه میدهیم.



روزنامه سلام و مساله زن

و اعتراضات بگویند این مانیستیم که زنان را سرکوب میکنیم. بلکه مردها زنان را سرکوب میکنند ما هم زورمان به آنها نمیرسد و قدرت اجرایی نداریم. در این جاست که باید گفت این اپوزیسیون شیک در عوامفریبی دست مکارترین چهره های جمهوری اسلامی را از پشت بسته است. اگر خامنه ای، یزدی، فلان آخوند و بهمان مقام اجرایی صراحتا از سرکوب زنان دفاع میکنند و اعلام میکنند اینها قوانین اسلام است و لازم الاجراست، روزنامه سلام نه تنها در مورد قوانین ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی علیه زنان سکوت میکند بلکه مدعی است حکومت میخواهد حقوق زنان را از مردان بگیرد اما قدرت اجرایی ندارد. بر مبنای استدلال نویسنده سلام در شرایط فعلی واگذاری حق سرپرستی فرزندان به زن نه تنها مشکلی از زنان حل نمیکند بلکه به ضرر زنان است و زنی که در شرایط فعلی خواهان سرپرستی فرزندان باشد فمینیست دواتشه ای است - کلمه فمینیسم را هم حزب الله جدید بتازگی یاد گرفته است - که به همان میزان در عدم اکتساب جایگاه و منزلت واقعی زنان نقش " دارد که مردگراها و ضد زنان یعنی جمهوری اسلامی، یعنی روزنامه سلام و دست اندرکارانش، نویسنده نبود حداقل تأمین اجتماعی در جمهوری اسلامی رامیبذیرد - چرا که انکار کردنی نیست - اما به این منظور میبذیرد که زنان را

مجاب کند به شرایط موجود تمکین کنند. البته نویسنده این مقاله بنابه ماهیتش نباید به زنان بگوید که نبود حداقل تأمین اجتماعی بسیاری از قیود راه تو تحمیل میکند پس برای کسب آن مبارزه کن. چرا که علت جوئی همان، مبارزه برای تأمین اجتماعی و حقوق زن همان وزیر سؤال رفتن تمام حکومت اسلامی با حزب الهی های قبه بدست و قلم بدست آن نیز همان. نه این به نفع روزنامه سلام نیست. او باید از این واقعیت ها لولونی بسازد که زنان را بترسانند. غول طلاق، سرگردانی و کرسنگی رابه آنها نشان میدهد تا وادارشان کند در مقابل شرایط ضد انسانی موجود سر فرود آورند. در ادامه مقاله آمده است: " بخش اعظم وقت زنان جامعه ما در محیط خانواده میگذرد. بنابراین هرگونه سستی در این بنیان مهم اجتماعی عمیقا بر زنان تاثیر میگذارد و سبب شکنندگی و سستی موقعیت آنان میشود. " سرانجام نتیجه گرفته میشود: " بطور خلاصه میتوان گفت که در جامعه امروز که آدمی با انواع تشتهای روانی و عصبی مواجه میشود، هیچ جا چون خانواده محلی مناسب برای تجدید نیرو و جبران این ضعف ها و تشتهای روانی و عصبی نیست و اگر چنان که شایسته است نتوان یک خانواده همساز تشکیل داد و محیط خانواده رابه میدان جنگی وسیعتر از عرصه تنازع بقا جامعه تبدیل نمود، معلوم نیست که در اینصورت

آرامش ولذت از زندگی چه معنایی خواهد داشت. " نتیجه گیری، لب مطلب نویسنده روزنامه سلام است. او یکبار به خوانندگانش دروغ میگوید و دوبار کراهشان میکند تا به نظم موجود و حکومت فعلی تمکین کنند. اولاً عوامفریبانه چنین ادعا میکند که خانواده مقدس ایشان از جامعه و تشتهای آن بدور است و هر تحولی که در جامعه روی دهد و مستقل از هر تشکی که در جامعه وجود داشته باشد، در خانواده مدل جمهوری اسلامی آب از آب تکان نمیخورد. ثانياً اگر چه مودبانه و پوشیده، از زنان میخواهد که به قوانین موجود و وضعیت موجود رضایت دهند چرا که در اینصورت محیط خانواده قرین " آرامش ولذت " خواهد بود. ثالثاً میخواهد اینرا به مردم بقبولاند که قانون جنگل، قانون تمام جوامع انسانی است. او از مردان و زنان میخواهد که این اصل را پذیرفته بدانند، به جنگل و قوانینش کاری نداشته باشند و " آرامش ولذت " زندگی رانه در کل جامعه که در خانواده شان بچینند. در قاموس روزنامه سلام زنان باید دوبار قربانی قانون جنگل باشند، یکبار در جامعه، یکبار در خانواده. و جان کلام در همین است مبارزه با قانون جنگل همان اصلی است که از ابتدا تاکنون محرک مبارزات زنان بوده است و مادام که آنان به جایگاه انسانی شان دست نیابند، محرک مبارزات آینده شان خواهد بود.

انقلاب سوسیالیستی یا ...

سطح رشد نیروهای مولده باین حد هم نرسیده است اما صف بندی طبقاتی، انقلاب سوسیالیستی رادردستور کارقرارداده است ، میتوان این تحولات را آغاز نمود .

اما اواده گرانی محض است که کسی از این واقعیت نتیجه بگیرد که وظیفه بلادرنگ پرولتاریا درکشورهای عقب مانده نیز همین است . ممکن است ادعا شود که درکشورهای عقب مانده که سطح رشد نیروهای مولده پائین است ، پرولتاریا میتواند قدرت رابدست بگیرد وبفوریت تحولات سوسیالیستی راآغاز کند ودرهمان حال نیروهای مولده رارشد دهد. اما سواى این مسئله که انجام این تحولات سوسیالیستی خود مستلزم حد معینی از رشد نیروهای مولده است که عجلاتا درسیاری از کشورهای عقب مانده همین حد هم وجود ندارد، این مسئله درشرایطی امکانپذیر میبود که انقلاب جهانی پرولتاریائی پشتیبان آن باشد وطبقه کارگر لاقلا درتعدادی از کشورهای پیشرفته قدرت رابدست گرفته باشد که عجلاتا چنین چیزی وجود ندارد. پرولتاریای يك کشور عقب مانده نیز نمیتواند قدرت رابدست بگیرد، اما تحولات سوسیالیستی را آغاز نکند وبانتظارروزی بنشیند که انقلاب پرولتری درکشورهای پیشرفته بوقوع بپیوندد. این البته یکی از نسخه هائی است که طرفداران انقلاب بلادرنگ سوسیالیستی درایران ارائه میدهند. اما درواقعیت هیچگاه پرولتاریا نمیتواند درجائی قدرت را قبضه کند ودست به بنیادهای جامعه نبرد. لذا بفرض وقوع يك انقلاب سوسیالیستی دريك کشور عقب مانده ، آنچه که درواقعیت وجود پیدا خواهد کرد، محاصره همه جانبه از سوی جهان سرمایه داریست که اگر مسئله مداخله نظامی وفشار های سیاسی راهم کناربگذاریم مسئله محاصره اقتصادی است . آنگاه مثلا درکشوری که سطح نیروهای مولده اش مجموعا عقب مانده است ، اقتصادش متکی به درآمد نفت و صنایعش صنایع موتاژ، باید عجلاتا باین محاصره وفشار اقتصادی مقابله کرد. بجای کاهش ساعات کار، افزایش اوقات فراغت وتبديل شدن اوقات فراغت به مقیاس سنجش ثروت، افزایش ساعات کار دردستورکارقرارمیکرد. بجای رشد غول آسای نیروهای مولده واستفاده از تکنیکها وتکنولوژیهای عالی تر برای رشد تولید، استفاده از تکنولوژی های عقب مانده تروسیر قهقرائی نیروهای مولده ، وبرغم تمام فداکاریها وجان فشانیهای طبقه کارگر بجای رفاه وفقر نیاز عمومی میگردد وبقول مارکس دوباره همان روال تنفرانگیز قدیمی ابقا میشود .

دراینجا ممکن است گفته شود که مااز تضادهای بورژوازی بین المللی استفاده خواهیم کردواین محاصره را درهم میشکنیم ؟ دراینکه هرانقلاب پرولتری باید از این تضادها استفاده درست کند، بحثی نیست ، اما فقط افراد ساده لوح تصورمیکنند که سرمایه داران آنقدر احمق وساده لوح اند که برغم تضادهایشان منافع مشترک

رواحدشان رادرنظرنمیگیرند. این ساده لوحی محض است که کسی تصورکند بخشی از بورژوازی به طبقه کارگر کمک خواهد کرد تا سوسیالیسم رابنا کند. اگرنگوئیم که این بانك جهانی، صندوق بین المللی پول ودیگر اتحادیه های انحصاری جهانی هستند که آگاهانه تصمیم میگیرند، سرمایه داران با شرایط خاص خودشان حاضر به معامله باطبقه کارگردنوهائیتا میخواهند سرمایه داری راتحکیم بخشند. مگر هم اکنون امروزه کوبا جلوچشم مانیست که با همه پیشنهاد باج وخراجهائی که به سرمایه داران میدهد وعواقب وخیم این مسئله هم برکسی پوشیده نیست ، بازهم دارند آنرا خفه میکنند. وانوقت عده ای هم درایران پیدا میشوند ومیگویند پرولتاریای ایران هم اکنون درموقعیتی است که میتواند انقلاب سوسیالیستی را بفوریت آغاز کند. خیر ! انقلاب سوسیالیستی با شعار متحقق نمیکردد. تمام بررسی ما از مسئله نشان داد که اولاً به لحاظ عینی وضعیت جامعه ایران بگونه ای نیست که طبقه کارگر بتواند بلادرنگ يك

سخرانی فیدل کاسترو ...

میشانی انقلابی داشت وبا امپریالیسم آمریکا اختلاف داشت. با وجود این جنبش، ما توانستیم بازارهائی برای شکرمان پیدا کنیم وفت، مواد خام ، مواد غذایی وبسیار چیزهای دیگر راروارد شانیم. با ناپدید شدن بلوک سوسیالیستی واتحاد شوروی، کشورما ۷۰ درصد از واردات خود راز دست داد.

اگر حمایت مردم از انقلاب نمیبود ما چگونه میتوانستیم دوام آوریم. بدون سیستم سیاسی مان ، بدون سیستم دمکراتیک مان بدون مشارکت مستقیم مردم درتمام مسائل اساسی که دمکراسی واقعی است ، ما چگونه میتوانستیم مقاومت کنیم .

ما قبل از فاجعه، مشغول کاربروری تعدادی برنامه های عالی بودیم. ما داشتیم درتمام زمینه ها پروسه تصحیح اشتباهات وتمایلات منفی، اشتباهات قدیم وجدید، تمایلات کهنه ونو راجرا میکردیم وما داشتیم شدیداً کارمیکردیم که با فروپاشی بلوک سوسیالیستی با وضعیت محاصره دوکانه ای روبروشدیم. آمریکا از يك سو آن کشورها راتحت فشارقرارداد که دادوستد با کوبا را متوقف سازندو از سوی دیگر محاصره گذشته وجودداشت وشدیدگردید. باین وجود مملیبیستی انقلاب وسوسیالیسم رانجات دهیم. ما دربارہ نجات منافع ودست آوردهای سوسیالیسم صحبت میکنیم. چراکه نمیتوانیم بگوئیم دراین لحظه درحال بنای سوسیالیسم هستیم، بلکه داریم از آنچه که انجام داده ایم دفاع میکنیم. ما از دست آوردهایمان دفاع میکنیم. این يك هدف اساسی درجهائی است که چنان تغییرکرده است که درآن تمام قدرت ایالات متحده علیه ما تبدیل شده است . خودتان رابجای حزب وحکومت ما قرار دهید ودراین شرایط دشواری که قبلاً هرگز وجود نداشته است، مابایدملت، انقلاب ودستاوردهای سوسیالیسم رانجات دهیم . دراین جهانی که امروز وجود داردولتیه همیشه وجود نخواهدداشت، چه اقداماتی لازمست اتخاذ شود. ماباید خود راتطبیق دهیم وان اقداماتی راپذیریم که با هدفی خیلی روشن، اساسی وضروری تشخیص میدهیم. این بدانمعنا نیست که بگوئیم هرچیزی راکه انجام میدهیم صرفاً نتیجه وضعیت جدیداست. همانگونه که ما جلورفته ایم تغییراتی ایجاد کرده ایم وحتی ایده متداول ساختن سرمایه خارجی پیش از دوران خاصی مطرح کردید! ما

انقلاب سوسیالیستی را آغاز کند. ثانياً به لحاظ ذهنی درکشوری که آزادیهای سیاسی وجود ندارد، دیکتاتوری عریان مستمر توده مردم رادرنآگاهی رانقیاد نگاهداشته وطبقه کارگر از داشتن يك حزب سیاسی نیرومند که هیچ از داشتن تشکلهای صنفی مستقل خود نیز محروم است ودرآن سطح از آگاهی قرارندارد که بتواند تحولات سوسیالیستی رابفوریت آغاز کند، واوضاع جهانی هم عجلاتا مساعد نیست ، طبقه کارگر نمیتواند وظیفه بلادرنگ خود رانقلاب سوسیالیستی قراردهد. راه حل صحیح ومنطقی مسئله اینست که طبقه کارگر رهبری انقلاب دمکراتیک رابدست بگیرد ودراتحاد با بخشهای دمکرات انقلابی خرده بورژوازی، وظانف مبرم وفوری راکه برای رسیدن به هدف عالی ترش ضروری است انجام دهد وبدرجه ای که این وظانف مبرم وفوری به انجام میرسد بنحوی سنجیده وحساب شده تحولات سوسیالیستی راآغاز نماید.

تشخیص داده بودیم که زمینه ها وقلمروهای خاصی رانیتوان تکامل بخشید وتوسه داد چراکه سرمایه یا تکنولوژی برای آن وجود نداشت. چراکه کشورهای سوسیالیستی آنها راندانداشتند. توضیح داده شد که درشرایط امروز کوبا، بدون سرمایه، بدون تکنولوژی وبدون بازارما نمیتوانستیم توسعه یابیم. از اینرو تمام اقدامات، تغییرات رفرمهائی که انجام گرفته است ، بنحوی از انحاءاهداف حفاظت از استقلال وانقلابمان بوده است . چراکه انقلاب سرمنشاهرچیزاست ودست آوردهای سوسیالیسم یعنی حفظ سوسیالیسم یا ادامه ساختن سوسیالیسم هنگامیکه شرایط اجازه آنرا بدهد، میباشد. ما داریم تغییراتی راپدیدمی آوریم بدون اینکه استقلال وحاکمیت مان راز دست بدهیم. بدون اینکه اصل واقعی يك حکومت خلق توسط وبرای خلق راکه بزبان انقلابی، حکومت کارگران توسط کارگران وبرای کارگران است کناربگذاریم. این يك حکومت سرمایه داران، توسط سرمایه داران وبرای سرمایه داران نیست. هر تغییرورفرمی راکه باجرادآوریم این يك اختلاف بزرگ است . فیدل کاسترو سپس به توضیح مواردی از وظانف انترناسیونالیستی کوبا وخدمات آن پرداخت وافزود ما همبستگی با جهان رانشان داده ایم. اکنون وظیفه ما نیست که دربارہ این همبستگی صحبت کنیم. تا جانی که همبستگی ما موردنظر است ، باید به بهترین شکل ممکن آنرا نشان دهیم وکمتر حرف بزنیم. چراکه ما خیال نداریم، بخاطر رفتارمان از کسی عذرخواهی کنیم. برای ما همبستگی وانترناسیونالیسم يك مسئله اصولی است . ماباید به يك نبرد بی پایان علیه علل فقر، يك تعرض سرسخت علیه سرمایه، علیه نئولیبرالیسم وعلیه امپریالیسم دامن بزنیم تاروزی که دیگر نتوان از میلیاردها انسانی که گرسنه اند، مدرسه وبیمارستان وسرپناه ندارندو حتی از ابتدائی ترین وسائل معیشت محروم اند، سخنی بیان آورد. ما درک میکنیم که اگر ایالات متحده موفق به درهم شکستن انقلاب کوبا شود، این برای تمام نیروهای مترقی، برای تمام نیروهای انقلابی، برای تمام عاشقان صلح وعدالت اجتماعی درجهان، چه معنایی خواهد داشت وبخاطراین ، ما دفاع از انقلاب را بهمراه شما، مقدس ترین وظیفه خود میدانیم. حتی بقیمت مرگ .



سخنرانی فیدل کاسترو در جلسه اختتامیه کنفرانس جهانی همبستگی با کوبا

دراواخر سال میلادی گذشته، کنفرانس جهانی همبستگی با کوبا درهوانا برگزارگردید که ۲۰۰۰ نماینده از ۱۰۹ کشور سراسر جهان در آن شرکت نمودند. فیدل کاسترو درجلسه اختتامیه این نشست يك سخنرانی ایراد نمود که خلاصه ای از آن از نظر خوانندگان میگذرد. فیدل کاسترو خطاب به شرکت کنندگان چنین آغاز کرد: دوستان عزیز، درچند روز گذشته، ما بهترین احساسات وایده های این قرن را که بعنوان دعوت به نبرد ابراز کردید، شنیده ایم. شما ارزشهایی را بیان داشتید که بشریت درسراسر قرنی که اکنون پایان میرسد، بخاطر آنها نبرد کرده است. مبارزه برای برابری، عدالت اجتماعی، شرافت، احترام به زنان، اتحاد درمیان خلفها و نژادها، صلح و نبرد علیه استثمار، فقر، جهل، بیماری، استثمار، استثمار نو و امپریالیسم.

دراین میتینگ انسانهایی با عالی ترین احساس بشری و اخلاقی شرکت کرده اند.

انقلاب سوسیالیستی یا دمکراتیک توده ای

کدامیک امر فوری طبقه کارگرایران است

آیا طبقه کارگر ایران میتواند وظیفه فوری وبلادرنگ خود را برپایانی يك انقلاب سوسیالیستی قراردهد؟ این سوال از دیدبازهمواره یکی از مسائل مورد مشاجره در جنبش مابوده است و امروز باردیگر در شرایطی که رشد و اعتلاء جنبش توده ای بمرحله ای حساس و تعیین کننده نزدیک میگردد، پرداختن آن از زاویه روشن ساختن هرچه بیشتر وظایف طبقه کارگر دراین مرحله از انقلاب از اهمیت ویژه ای برخوردار است. برخی براین اعتقادند که از هم اکنون شرایط و پیش شرطهای عینی و ذهنی برای برپایی يك انقلاب سوسیالیستی درایران مهیاست و طبقه کارگر در موقعیتی قراردارد که میتواند به تنهایی قدرت سیاسی را بدست بگیرد و بلادرنگ تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه را آغاز کند. دربرابر این گرایش، سازمان ما براین اعتقاد است که فعلا نه پیش شرطهای عینی و ذهنی

فیدل کاسترو سپس بحث خود را در ماهیت، مفهوم وهدف از محاصره ای که کوبا در آن قراردارد، متمرکز نمود. وی گفت: محاصره، تنها ممنوع ساختن هرگونه تجارت از جانب ایالات متحده با کشورما نیست، خواه تکنولوژی باشد یا ماشین، غذا یا دارو، بلکه ممنوعیت فروش حتی يك اسپرین برای تسکین سردرد یا داروی ضد سرطان است که میتواند زندگی انسانها را نجات دهد یا رنجهای بیمار را تخفیف دهد. محاصره، تنها خاتمه کامل و همه جانبه فعالیتهای اقتصادی، تجاری و مالی نیست. قدرتمندترین دولت امپریالیست تنها نزدیک به ما نیست بلکه درچند اینچی ما، درمنطقه اشغالی پایگاه دریائی گواتانامو قرار دارد. قدرتمندترین دولت امپریالیست تنها نزدیک مانست، بلکه دردرون کوبااست و نه فقط با ایده ها، تنوری ها، مفاهیم و فلسفه اش نزدیک ماست بلکه درمیان ما دردرون آن اقلیتی است که بدبختانه از مفاهیم، ایده ها و فلسفه ای که برای سالهای سال درسراسر

جهان پخش ومنتشر شده اند، حمایت میکنند. ایالات متحده با بازارهایی که با کوبا معامله میکنند، تجارت نمیکند، اما میخواهد که ایده هایش وبدترین ایده هایش را صادر کند. مواد غذایی به کوبا صادر نمیکند. دارو و تکنولوژی و ماشین صادر نمیکند اما مقادیر کلانی ایده صادر میکند ایده هایی را که قبلا به بلوک سوسیالیست، به اتحاد شوروی سابق و کشورهای دیگر صادر میکرد. امروزه این ایده های ضدانقلابی را از طریق برنامه های شبکه بسیار گسترده وسائل ارتباط جمعی، برای ما رزرو کرده است.

این معامله ای یکطرفه است، چرا که ما آن نوع وسائل ارتباط جمعی را که میلیاردها دلار در هر سال هزینه برمیدارد، فاقدیم و محکومیم که دریافت کنیم و نه مبادله نماییم. اما محاصره تنها این نیست. محاصره يك جنگ اقتصادی علیه کوبااست. فشار شدید و مداوم برهرمعامله اقتصادی است که درهرگوشه جهان است. ایالات متحده از طریق کانالهای دیپلماتیک اش بهرکشوری که بخواهد با کوبا مبادله تجاری و مناسبات اقتصادی داشته باشد، فشار وارد می آورد. وهرکشتی که محموله های کوبا را حمل کند، مجازات مینماید. این يك جنگ جهانی علیه اقتصاد کشورماست، جنگی که در آن موازنه قدرت بنحو قابل ملاحظه ای بنفع آنهاست.

دراین سالهای انقلاب ما همچنین می بایستی درعرصه سیاسی دشمنی آنها را تحمل کنیم. از تلاش برای برانداختن رهبران انقلاب با توسل به تمام اشکال شناخته شده عملیات براندازی و بی ثبات سازی، تا خرابکاری مستقیم دراقتصاد ما. در ۲۵ سال گذشته ما قربانی تمام انواع خرابکاری بوده ایم. جنگی که علیه کوبا براه انداخته اند همه جانبه و مطلق است. این فقط يك جنگ سرد نیست، طرحهایی برای خرابکاری دراقتصاد و صنایع استراتژیک ما در دست بررسی و اجراست. و همه این سیاستها با سیلی از تهمت و افترا علیه کوبا همراه است تا جنایاتشان را توجیه کنند. اکنون از سوی کسانی که مرتکب انواع بیرحمی ها علیه کشورما شده اند و مرتکب خشن ترین و حیوانی ترین تخلف از حقوق انسانی مردم کشورها شده اند و میخواهند ۱۱ میلیون کوبانی را بکشند و آنها را از طریق کرسنگی و بیماری بزانو درآورند، برحقوق انسانی تاکید میشود. ایالات متحده از حقوق بشر سخن میگوید. آنها نسل بومیان آمریکا را برکنندند. آنها بیش از بوفالوها، بومیان آمریکایی را کشتند. آنها کشور را بخرج دیگران توسعه دادند و دهها بار درکشورهای آمریکای لاتین مداخله کردند. تاریخچه سیاست خارجی این "قهرمانان" "آزادی"

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال واز آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A
6932641 postbank
Holland